



چه نیازی به اسلام قرآنی؟

قسمت دوم

۲ - مراحل پنج گانه مبارزه اسلام قرآنی با اسلام فقهاتی حوزه: ماحصل آنچه تا اینجا در باب نیاز زمان به اسلام قرآنی مطرح کردیم اینک:

الف - اسلام قرآنی در این زمان که جامعه ما مرحله گذار تند پیچ تاریخی خود را طی می‌کند و گرفتار هیولای اسلام فقهاتی شده که توسط آن می‌کوشد با تمسک به اسلام زیارتی و اسلام روایتی و اسلام شفاعتی به توجیه شرعی اسلام ولایتی و اسلام حکومتی خود بپردازد. اسلام قرآنی به عنوان تنها آلترناتیو مثبت اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام روایتی در شرایط فعلی می‌باشد و تنها توسط اسلام قرآنی ما می‌توانیم به اصلاح فکری و اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه خودمان در این عصر و در این نسل بپردازیم و هرگز بدون اصلاح اعتقادی توسط اسلام قرآنی امکان هیچگونه تحول اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تاریخی به صورت ساختاری و پایه دار در جامعه ما شکل نمی‌گیرد.

ادامه در صفحه ۱۱

سلسله بحث‌هایی تئوریک در باب آزادی و دموکراسی - قسمت چهارم

ارتداد و آزادی

زن و دموکراسی

آزادی سوسیالیستی و آزادی بورژوازی

الف - ارتداد در اسلام فقهاتی: مبانی اندیشه ارتداد در اسلام فقهاتی و اسلام قرآنی:

۱ - ارتداد در اسلام فقهاتی چه در اسلام فقهاتی شیعه و چه در اسلام فقهاتی تسنن به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف - ارتداد فکری.

ب - ارتداد عملی، که در اسلام فقهاتی جزای هر دو ارتداد در دنیا مرگ می‌باشد.

۲ - تعریف ارتداد فکری در اسلام فقهاتی تجدید نظر در فکر و اندیشه می‌باشد.

ادامه در صفحه ۱۵

چهار سال حرکت نشر مستضعفین در ترازوی استراتژی اقدام عملی سازمانگرایانه سه و هفت سال گذشته

قسمت آخر

۴ - استراتژی شریعتی چه بود که باعث موفقیت او گردید؟

به صورت خلاصه و مجمل استراتژی شریعتی عبارت بود از تکیه بر اسلام قرآنی یا اسلام ابراهیمی یا اسلام تطبیقی و یا اسلام نبوی و یا اسلام علوی در جامعه ایران، جهت حلول در وجدان فردی و اجتماعی برای خودآگاه کردن جامعه ایران و لذا از طریق همین اسلام تطبیقی و اسلام قرآنی بود که شریعتی از یک طرف به جنگ اسلام ولایتی و اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی رفت و از طرف دیگر توسط این اسلام قرآنی توانست واقعیت‌های ناهنجار موجود در جامعه را وارد

ادامه در صفحه ۷

سلسله درس‌های اسلام شناسی - قسمت ۲۷

اسلام نهضت، اسلام نظام

۵ - مبانی تئوری فلسفه تاریخ شریعتی از زبان خود شریعتی:

نگاه اجمالی به دیدگاه شریعتی در مورد «تئوری فلسفه تاریخ»؛

۱ - تاریخ یعنی حرکت جامعه در مسیر زمان، بنابراین جامعه برشی از یک مقطع زمانی معین در تاریخ است. (مجموعه آثار ۱۶ صفحه ۶۳)

۲ - به قول گورویچ «جامعه وجود ندارد بلکه جامعه‌ها وجود دارد». (مجموعه آثار ۴ صفحه ۵۸)

۳ - در مسائل اجتماعی اولاً به قول گورویچ «جامعه وجود ندارد جامعه‌ها وجود دارد»، معنی این حرف گورویچ یعنی چه؟ یعنی وقتی که من الان به دانشگاه سوربن می‌روم می‌توانم طب بخوانم و چشم و بیماریهای چشم را بخوانم،

ادامه در صفحه ۱۷

تحلیل اوضاع جاری - در چارچوب حلقه‌های سه گانه:

سرمقاله

حلقه کشوری ایران، حلقه منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ، حلقه بین‌المللی نظم نوین جهانی

مقدمه: آنچنانکه همگان مستحضر هستید مدت نزدیک به دو ماه است که با انتخاب دولت یازدهم توسط رژیم مطلقه فقهاتی همراه با تحولات خونین مصر و در ادامه آن تونس، ترکیه و... همچنین شرایط جدیدی که جنگ داخلی سوریه، از بعد از اعلام حضور رسمی حزب الله لبنان توسط سخنان سید حسن نصر الله که گفت: «سوریه را تنها خواهد گذاشت و دفاع از سوریه دفاع از امنیت لبنان می‌داند» و آزادسازی القصر توسط ارتش سوریه و نیروهای حزب الله و هم پیمانانش در منطقه و در ادامه آن اعلام جنگ جبهه النصره و دولت اسلامی در عراق و شام علیه کردهای سوریه و کشیده شدن جنگ داخلی سوریه به لبنان و عراق، همراه با کودتای نظامی ارتش ضد خلقی مصر به رهبری عبدالفتاح السیسی و سرنگونی دولت اخوان المسلمین محمد مرسی و در ادامه آن انتقال بحران مصر به تونس،

ادامه در صفحه ۲

مبارز یا مجمع مدرسین حوزه قم و روحانیت شهرستانها از دستغیب شیراز تا مرحوم طاهری اصفهان و... بر او تحمیل شده بود، با جریان به اصطلاح کارگزاران یا سازندگی یا اعتدالگرایان تحت رهبری هاشمی رفسنجانی وارد معامله تقسیم قدرت بشود. البته آن هم نه با هژمونی هاشمی رفسنجانی بلکه با یک نیروی وابسته به این جریان به نام حسن روحانی، چراکه برای خامنه‌ای پر واضح بود که دیگر امکان حرکت در کشتی قدرت با هاشمی مانند سال‌های ۶۸ تا ۷۶ وجود ندارد زیرا هم خامنه‌ای تمامیت خواه شده و هم هاشمی و به قول سعدی «ده درویش در گلیمی بخسبند، اما دو آخوند در کشوری ننگند» به همین دلیل نقشه راه خامنه‌ای در اواخر سال ۹۱ به این شکل تدوین پیدا کرد:

۱ - عدم دخالت مستقیم سپاه و سربازان گمنام امام زمان در انتخابات، برعکس سال ۸۸.

۲ - عدم دخالت روحانیت درباری در اشکال مختلف آن از مراجع تا ائمه جمعه و جماعت در انتخابات، برعکس سال ۸۸.

۳ - عدم شرکت هاشمی رفسنجانی در کاندیداتوری انتخابات چراکه پیروزی او در این شرایط بحرانی صد در صد خواهد بود.

۴ - عدم شرکت رحیم مثنائی و جناح منصرفین احمدی نژاد در این انتخابات.

۵ - به محاق کشانیدن جنبش سبز توسط جدا کردن جناح خاتمی و روحانیون مبارز از آن‌ها.

۶ - ایجاد انشعاب و تفرقه در جبهه رقیب یا جریان به اصطلاح اصلاحات. که البته این موضوع به علت کنار رفتن عارف به نفع روحانی تا این تاریخ با شکست روبرو گردیده است و به همین دلیل خامنه‌ای در پایان کار دولت احمدی نژاد کوشید با تمامی زین و رکاب و سواره و پیاده خود از دولت احمدی نژاد در برابر جریان‌های مخالف از موسوی تا کروبی و خاتمی و هاشمی رفسنجانی دفاع همه جانبه و استراتژیک بکند تا توسط آن بتواند به کودتای انتخاباتی سال ۸۸ خود لعاب کاذب مشروعیت ببخشد، چراکه شکست همه جانبه دولت احمدی نژاد که مولود کودتای انتخاباتی ۸۸ خامنه‌ای بود نه تنها باعث طهارت گذشته هاشمی رفسنجانی شد بلکه خود جریان‌های داخلی حزب پادگانی خامنه‌ای را هم مساله دار کرده است به طوری که جگر زولیاخی چهل تیکه شده جریان به اصطلاح اصولگرایان از جریان علی لاریجانی و علی مطهری و توکلی در مجلس گرفته تا جریان صادق لاریجانی و مصطفی پورمحمدی در قوه قضائی و جریان مؤتلفه و جریان جبهه پایداری مصباح یزدی و جریان روحانیت مبارز مهدوی کنی و محمد یزدی و جریان جنتی شورای نگهبان و جریان مراجع دولتی حوزه و... همه و همه در راستای موضع گیری با دولت احمدی نژاد هویت وجودی پیدا کردند، لذا آنچنان به جان هم افتادند که در جریان کاندیداتوری انتخابات دولت یازدهم جنگ بین کاندیداهای جریان به

۲. که البته در این موضوع خامنه‌ای تا این تاریخ شکست خورده چراکه با تمام تلاشی که تا این لحظه کرده است نتوانسته محمد خاتمی و جناح روحانیون مبارز و مجمع مدرسین حوزه را از جنبش سبز جدا بکند و البته این شکست خامنه‌ای اگر با مقاومت محمد خاتمی ادامه پیدا بکند بستر ساز روبروئی مجلس با دولت یازدهم و روحانی خواهد شد که نتیجه آن شکست قطعی روحانی با مجلس نهم خواهد شد. البته عدم شرکت محمد خاتمی و جریان روحانیون و مجمع در مراسم تنفیذ و تحلیف در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد و همچنین چیدمان محافظه کارانه اعضای پیشنهادی دولت روحانی باز در این رابطه قابل تبیین سیاسی می‌باشد چراکه در چیدمان اعضای پیشنهادی دولت، سید محمود علوی و مصطفی پور محمدی وزارت اطلاعات و دانگستری سهم خامنه‌ای است. علی جنتی - وزارت ارشاد سهم شورای نگهبان شده و عبد الرضا رحمان فضلی - وزارت کشور سهم مجلس و لاریجانی شده و حسین دهقان - وزارت دفاع و محمد جواد ظریف - وزارت خارجه و علی طیب نیا - وزارت اقتصاد سهم هاشمی و محمود حجتی - کشاورزی و بیژن زنگنه - نفت و میلی منفرد - علوم و محمد علی نجفی - آموزش و پرورش سهم خاتمی بقیه هم جنبه مشارکتی دارد. البته پیش بینی می‌شود در رای مجلس سهمیه خاتمی با آن قلت‌های فراوانی از طرف مجلس روبرو گردد ولی به هر حال بافت مجلس نهم تا آخر دوران خود به عنوان یک شمشیر دموکلسی است که خامنه‌ای بر سر حسن روحانی نگه داشته است آنچنانکه در دوران احمدی نژاد وزارت اطلاعات به عنوان شمشیر دموکلس خامنه‌ای بر سر احمدی نژاد بود.

ترکیه، لیبی^۱ که باعث رشد تضاد بین دو اسلام حکومتی منطقه وهابی عربستانی و اخوانی مصر شده است و هم زمان با آن رشد، تضاد بین دو اسلام حکومتی اخوان مصر و وهابی عربستان در لیبی که این کشور را در آستانه تجزیه و بالکانیزه شدن قرار داده است و در ادامه آن بحران سیاسی و فراگیر میدان تاکسیم استانبول ترکیه همراه با رکود پروسه صلح اردوغان با کردهای ترکیه و اعلام خودمختاری کردهای سوریه که زمینه ساز خودمختاری کردهای ترکیه را فراهم می‌کند و رکود و بن بست جنبش آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه بهار عربی در باتلاق سوریه، مصر، لیبی و غیره، شرایط جدیدی در کشور و منطقه و عرصه بین‌المللی ایجاد کرده است که بدون یک تحلیل همه جانبه و تنگاتنگ کشوری و منطقه‌ای و بین‌المللی، نمی‌توان به دستاوردی تحلیلی رسید. لذا در این رابطه و در اینجا سعی می‌کنیم تا با یک تحلیلی سه حلقه‌ای که شامل حلقه کشوری ایران و حلقه منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ و حلقه بین‌المللی می‌باشد، به تحلیل اوضاع جاری این شرایط حساس داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازیم.

۱ - تحلیل اوضاع جاری حلقه کشوری: شکی نیست آنچنانکه در شماره‌های قبلی نشر هم مطرح کردیم، به علت اینکه در انتخابات دولت در رژیم مطلقه فقهاتی هر چهار سال و شاید بهتر باشد بگوئیم هر هشت سال، یک تقسیم باز تقسیم قدرت در بالائی‌های حاکمیت و در عرصه قوه اجرایی کشور انجام می‌گیرد که این امر باعث می‌گردد تا بحران سیاسی حاکمیت مطلقه فقهاتی در این مقطع تقسیم قدرت صورت برتری بر دیگر مؤلفه‌های بحران، اعم از بحران اقتصادی، یا بحران طبقاتی، یا بحران اجتماعی، یا بحران اداری پیدا بکند، لذا از آنجائیکه انتخابات دولت یازدهم بعد از انتخابات طوفان ساز دولت دهم در سال ۸۸ به انجام می‌رسد این حساسیت نقل و انتقال قدرت، برای مقام عظمای مطلقه فقهاتی صد چندان بیشتر کرده است چراکه شکست خامنه‌ای در عرصه کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و ریزش و شقه شدن عظیم نیروهای درون حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی از بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و به موازات آن چهل تیکه شدن حزب پادگانی خامنه‌ای تحت عنوان اصولگرایان و هم فاز با آن بحران اقتصادی خانمانسوز حاکم بر ایران که معلول بحران مدیریت حاکمیت و اعمال تحریم‌های جهانی می‌باشد و در ادامه آن کشتی به گل نشسته دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی در سوریه و عراق و لبنان که باعث گردیده تا موج شیعه کشی از آسیای جنوب شرقی تا دجله و نیل و مدیترانه، دریای خون به راه بیافتد و همراه با آن آژیر پایان اسلام حکومتی در اشکال فقهاتی و اخوانی و وهابی‌گری آن به صدا درآید، این همه باعث شده تا نقل و انتقال قدرت در عرصه دولت یازدهم برای رژیم مطلقه فقهاتی از حساسیت بیشتری برخوردار گردد، که در این رابطه به شرح این مهم در اینجا می‌پردازیم:

الف - آنچنانکه در شماره‌های قبل نشر مطرح کردیم خامنه‌ای بر پایه تجربیات شکست خود از کودتای انتخاباتی دولت دهم در سال ۸۸ این بار به علت حساسیت شرایط داخلی و بین‌المللی کوشید تا توسط نقشه راه جدیدی این مهم را به انجام برساند که برای این منظور تصمیم او بر این مبانی استوار گردید که:

اولا برعکس سال ۸۸، او، کودتای انتخاباتی خود را قبل از انتخابات توسط شورای نگهبان به انجام برساند،

ثانیا جهت به محاق کشانیدن جنبش سبز به رهبری میرحسین موسوی و مهدی کروبی و جناح رادیکال جنبش به اصطلاح اصلاحات و جنبش منصرفین مهدویت به رهبری اسفندیار رحیم مثنائی و نجات خود از جبهه چهل تیکه شده جریان به اصطلاح اصولگرایان و نجات خود از سکتاریستی که از بعد از کودتای ۸۸ توسط جریان به اصطلاح روحانیون

۱. که هم تونس تحت حاکمیت حزب النهضه الغنوشی و هم ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت توسعه رجب طیب اردوغان جزو جبهه اخوان المسلمین منطقه می‌باشند.

اصطلاح اصول‌گرا بیشتر از جنگ این جریان با جناح رقیب بود. شعار روحانی در جریان کانداتوری دولت یازدهم که گفت: «من یک حقوق‌دانم من یک سرهنگ نیستم» و یا شعار هاشمی رفسنجانی و روحانی که گفتند «سرهنگ‌ها باید به پادگان‌ها برگردند» همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد. بنابراین آنچه تا این مرحله خامنه‌ای توانسته است در کانتکس نقشه راه خود حاصل کند و آنچه که توانایی کسب آن را نیافته است عبارتند:

الف - خامنه‌ای توسط این انتخابات توانست تا اندازه‌ای جناح هاشمی رفسنجانی را با تقسیم قدرت به خود نزدیک کند،

ب - خامنه‌ای توسط این انتخابات توانست توسط حسن روحانی راه بین‌المللی جهت مهار تحریم‌های بین‌المللی و ایجاد شکاف بین اروپا و آمریکا هموار کند،

ج - خامنه‌ای توسط این انتخابات توانست جهت بسترسازی وحدت درون جبهه چهل تیکه اصول‌گرایان تا اندازه‌ای موفق بشود،

د - خامنه‌ای توسط این انتخابات توانست خود را از شر جریان انحرافی رحیم مشائی نجات دهد و این جریان را به محاق بکشاند،

ه - خامنه‌ای توسط این انتخابات توانست تا اندازه‌ای از سیاست بالکانیزه کردن ایران جلوگیری کند، چراکه با نگاهی خوش بینانه می‌توان گفت که گرچه بیش از پانزده میلیون نفر مردم در این انتخابات شرکت نکردند ولی از ۳۶ میلیون نفری که شرکت کردند بیش از نصف آن‌ها سیاست گذشته خامنه‌ای را به چالش کشیدند و به روحانی جهت مقابله با آن افراسی‌گری‌های خامنه‌ای رای دادند و اما ناکامی‌های خامنه‌ای در این انتخابات تا این تاریخ عبارتند از:

الف - ناکام ماندن خامنه‌ای از جدا کردن و رویارویی سیاسی محمد خاتمی از جنبش سبز،

ب - محبوبیت دوباره جنبش سبز و هژمونی داخلی آن در میان مردم و به خصوص قشر دانشجوی،

ج - ناکام ماندن خامنه‌ای جهت تطهیر دولت احمدی نژاد توسط طرح آمارهای کاذب و افتتاح پروژه‌های ناتمام در راه مشروعیت بخشیدن به کودتای انتخاباتی ۸۸،

د - ناکام ماندن خامنه‌ای جهت ایجاد شکاف بین روحانی و جریان خاتمی تا این تاریخ تحقق پیدا نکرده است چراکه خامنه‌ای به درستی می‌داند که روحانی توسط نردبان اصلاح طلبان خاتمی توانست اکثریت آراء را به دست آورد.

ماحصل آنچه تا اینجا مطرح شد اینکه در خصوص تحلیل اوضاع جاری حلقه داخل کشور:

۱ - در این شرایط موضوع انتقال قدرت به عنوان اولویت اول بحران سیاسی رژیم مطلقه فقهی حاکم می‌باشد،

۲ - در رابطه با انتقال قدرت، پیروزی حسن روحانی در انتخابات دولت یازدهم به علت وابستگی حسن روحانی به جریان هاشمی رفسنجانی که همان جریان اعتدال‌گرا یا کارگزاران یا جریان سازندگی می‌باشد باعث شده تا در عرصه آرایش نیروهای داخلی رژیم مطلقه فقهی حاکم، صف‌آرایی جدیدی بوجود آید که در این رابطه مؤلفه خط ۲ که همان خط هاشمی رفسنجانی یا جریان اعتدال‌گرا و سازندگی و کارگزاران می‌باشد دارای جایگاه مهمتری شده است.

به این ترتیب که این جریان علاوه بر اینکه توانسته قوه مجریه را پس از ۱۶ سال دوباره در دست بگیرد توانسته است هم در جریان خط ۳ که همان جریان اصلاحات و جنبش سبز می‌باشد محبوبیت کسب کند و هم در جریان خط یک که همان جریان چهل تیکه به اصطلاح اصول‌گرا می‌باشد، سربازگیری جریانی بکند بطوریکه امروز علی مطهری در مجلس که از اصول‌گرایان سابق بوده به عنوان سخنگوی این جریان در مجلس می‌باشد، طرح شعار «شکست حصار میرحسین موسوی و کروبی» توسط علی

مطهری در این شرایط در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

جریان خط سه یا همان جریان اصلاحات خاتمی به علت اینکه عامل پیروزی روحانی را کنار رفتن عارف به نفع روحانی و حمایت تمام قد محمد خاتمی از روحانی می‌داند، بدرستی امروز خود را پیروزمند میدان انتخابات دولت یازدهم اعلام می‌کند هر چند خامنه‌ای تمام قد تلاش می‌کند تا عامل این پیروزی حسن روحانی، عدم دخالت سپاه و اطلاعات و روحانیت وابسته و تفرقه موجود در جریان اصول‌گرایان اعلام کند. ولی به هر حال این واقعیت برای هیچ کس جای شبه نیست که اگر روحانی شعار اصلاح طلبی نمی‌داد و اگر خاتمی تمام قد به حمایت از روحانی نمی‌پرداخت و اگر عارف به نفع روحانی کنار نمی‌رفت، هرگز امکان موفقیت برای روحانی حتی در مرحله دوم هم وجود نداشت. بنابراین روحانی باید پیروزی را وام دار اصلاح طلبان بداند که صد البته این شروع قضیه است چراکه در ادامه این امر انتظارات اصلاح طلبان از روحانی این است که منهای سهمیه دولت، شرایط برای فعالیت حزبی این جریان در کادر حزب تازه تاسیس عارف و حزب مشارکت فراهم بکند چراکه حرف اصلی اصلاح طلبان با روحانی در این رابطه بر این مبنا قرار دارد که بدون تشکیلات حزبی امکان موفقیت در مجلس دهم نه برای روحانی وجود و نه برای هاشمی و تا زمانی که در مجلس آینده توسط نهادهای تشکیلاتی حزبی نتوانند تغییر باقی بدهند، امکان گارانتی کردن این پیروزی برای روحانی و هاشمی و اصلاح طلبان وجود ندارد چراکه پیوسته خامنه‌ای توسط شورای نگهبان و مجلس سعی می‌کند روحانی را وابسته به خود بکند طبیعی است که این سیاست خامنه‌ای در گرو حفظ مجلس توسط شورای نگهبان با این بافت موجود است و گرنه با بافت مجلس ششم که خامنه‌ای نمی‌تواند فرماندهی بکند. سومین خواسته جریان اصلاح طلبان و خاتمی و هاشمی رفسنجانی فشار آوردن بر خامنه‌ای جهت لغو حصر میرحسین موسوی و مهدی کروبی و آزادی زندانیان وابسته به این جریان می‌باشد که در این رابطه روحانی با زرنگی هر چه تمام‌تر تلاش می‌کند تا با طرح این شعار از زبان علی مطهری و مجلس، زمینه فشار بر خامنه‌ای هم در عرصه داخلی و هم در عرصه جهانی فراهم کند ولی موضوعی که در این رابطه به درستی خامنه‌ای می‌داند اینکه که لغو حصر موسوی و کروبی و آزادی زندانیان سیاسی وابسته به جنبش سبز برای او و حاکمیتش پایان یک پروژه نیست بلکه بالعکس، آغاز یک ماراتون خطرناک می‌باشد. چراکه خامنه‌ای می‌داند که میرحسین موسوی و کروبی نه مرد خاموش شدن هستند و نه مرد تبنایی با روحانی و هاشمی و حتی محمد خاتمی، بلکه بالعکس خود را لایق قدرت و دولت و حکومت می‌دانند و لذا در این رابطه از آنجائیکه برعکس محمد خاتمی و جریان اصلاحات این جریان معتقد به تغییر ساختاری در قانون اساسی می‌باشند این امر باعث می‌شود که کل نظام مانند کشورهای عربی در بستر اصلاحات به چالش گرفته شوند و همین موضوع باعث شده تا خامنه‌ای چهار اسبه و تمام قد در برابر این خواسته اصلاح طلبان از روحانی بایستد و جز به تسلیم دو جریان اصلاح طلب و جنبش سبز فکر نکند و هرگونه تلاشی غیر از این را سرکوب کند، که البته تبلیغات اخیر خامنه‌ای جهت تقدیس دولت احمدی نژاد و سخنرانی‌های پیوسته او جهت نفی جنبش سبز و تبلیغات شبانه روزی رسانه ملی رژیم مطلقه فقهی جهت وابسته نشان دادن جنبش سال ۸۸ و علم کردن افرادی مثل عسکراولادی به عنوان بسترسازی این توبه و معذرت خواهی همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد و صد البته هر چند تا این لحظه به علت نیاز روحانی به خامنه‌ای جهت کسب حمایت مجلس پیروز صحنه خامنه‌ای بوده ولی بی شک آنچنانکه جریان اصلاحات و جریان کارگزاران به درستی فهمیده‌اند با کسب کرسی‌های مجلس دهم شرایط عوض خواهد شد و این خامنه‌ای است که در آن زمان باید تسلیم اصلاح طلبان جهت لغو حصر موسوی و کروبی و آزادی زندانیان بشود، به همین دلیل خامنه‌ای از هم اکنون می‌کوشد توسط نقشه انتخابات دولت یازدهم با تاکتیک کودتا قبل از کودتا توسط شورای نگهبان از تغییر ساختار مجلس در انتخابات آینده مجلس دهم جلوگیری کند که در نهایت آنچه در این رابطه تعیین کننده می‌باشد سیاست تحزب‌گرانه جریان اصلاحات تا قبل از انتخابات مجلس دهم است، چراکه اگر جریان اصلاحات بتواند توسط سازماندهی حزبی، هم خود را سازماندهی کند و هم پیوند تشکیلاتی با مردم پیدا کند، فضا برای تاخت

تاز خامنه‌ای تنگ خواهد شد و خامنه‌ای نمی‌تواند مانند انتخابات دولت یازدهم از شیوه کودتای قبل از انتخابات توسط شورای نگهبان استفاده بکند و مجبور به شیوه دوم کودتا مانند سال ۸۸ می‌شود که این موضوع برای او ایجاد هزینه سنگینی‌تر از سال ۸۸ می‌کند.

۳ - از آنجائیکه مانیفست اندیشه سیاسی جریان اصلاح طلب و در راس آن‌ها محمد خاتمی این است که:

الف - راه دموکراسی در ایران در شرایط فعلی از درون نظام مطلقه فقهانی می‌گذرد.

ب - دموکراسی در ایران جز از طریق حکومت مطلقه فقهانی امکان پذیر نمی‌باشد.

ج - دموکراسی یک اندیشه دینی است نه یک اندیشه انسانی و بشری و سکولار.

د - تنها بستر دموکراسی ساز در حکومت ولایت مطلقه فقهانی ایران انتخابات و مشارکت در قدرت است که تحریم و بایکوت کردن انتخابات در رژیم مطلقه فقهانی به معنای خانه نشینی و پاسفیسیم است. بنابراین باید با مشارکت در انتخابات به هر نحوی که شده بتوانیم با کسب کرسی‌های قدرت هر چند ناچیز تلاش در جهت ایجاد دموکراسی دولتی فراهم کنیم.

ه - رژیم مطلقه فقهانی هرگز به صورت تک جناحی یا تک جریانی نمی‌تواند حکومت بر مردم را مدیریت بکند، بنابراین در هر زمانی مجبور می‌شود تن به مشارکت در قدرت با ما بدهد و این موضوع باعث می‌گردد تا شرایط برای مشارکت ما در انتخابات فراهم بشود و هرگز رژیم مطلقه فقهانی توان تسویه حساب با ما را ندارد، که البته این مانیفست اندیشه جریان اصلاح طلب با مانیفست اندیشه جریان جنبش سبز متفاوت می‌باشد چراکه اولاً جریان جنبش سبز برعکس جریان اصلاح طلب خاتمی تنها بستر دموکراسی ساز در ایران فعلی را مشارکت در انتخابات نمی‌داند، بلکه این‌ها معتقدند که مشارکت در انتخابات تنها یک راه دموکراسی ساز می‌باشد راه‌های دیگری مثل مقاومت مردمی و تظاهرات خیابانی و اعتصابات کارگری و... وجود دارد که می‌تواند توسط فشار از پائین بر رژیم مطلقه فقهانی بستر را جهت چانه زنی در تقسیم قدرت بالائی‌ها فراهم کرد، دوم اینکه جریان جنبش سبز معتقد است که با وجود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و بلوکه شدن ۸۰٪ قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، انتظامی، فرهنگی و تبلیغاتی ایران در دست مقام عظمای مطلقه فقهانی - برعکس آنچه جریان اصلاح طلب محمد خاتمی می‌گویند - این قانون اساسی رژیم مطلقه فقهانی دارای ظرفیت دموکراسی ساز نیست و لذا تنها راه نیل به دموکراسی در ایران توسط این حاکمیت در مرحله اول اصلاح قانون اساسی بر پایه همه پرسی توسط نفی اصل ولایت مطلقه فقهانی و لغو قدرت استصوابی شورای نگهبان است یعنی از نظر طرفداران جنبش سبز تنها در این رابطه است که امکان تکیه بر قانون اساسی جهت نیل به دموکراسی در ایران وجود خواهد داشت، بنابراین تا زمانی که اصل ولایت فقیه و اصل دخالت استصوابی شورای نگهبان تصحیح نشود امکان انجام دموکراسی با این قانون اساسی در ایران وجود نخواهد داشت.

۲- تحلیل اوضاع جاری در حلقه منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ:

الف - مصر:

۱ - سیاست اقتصادی سرمایه‌داری اخوان و محمد مرسی در طول یک ساله حاکمیت اسلام حکومتی اخوان بر مصر و عدم توانایی برخورد برنامه‌ای با اقتصاد سرمایه‌داری مصر توسط شیوه‌های روزمره همراه با شکست صنعت توریست مصر - که ۵۰٪ تولید ناخالص ملی مصر را تشکیل می‌دهد - عدم توانایی تکیه به صندوق بین‌المللی پول جهت غلبه موضعی بر بحران اقتصادی که معلول عدم توانایی مرسی بر کاربرد نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول از جمله قطع یارانه‌های مربوط به مواد غذایی و سوخت در طول یک ساله حاکمیت اخوان و عدم پمپاژ سرمایه‌های منطقه‌ای به علت مخالفت و رقابت عربستان با اسلام اخوان.

۲ - حضور ضعیف جریان اخوان در انقلاب سرنگونی مبارک که به عنوان آخرین نیروی مخالف با حکومت مبارک وارد صحنه مبارزه شدند و برتری ضعیف و شانه به شانه در جریان انتخابات مرسی با جریان‌های رقیب که بستر ساز نیاز یک سیاست آشتی ملی برای اخوان و محمد مرسی بود، نیازی که برعکس آنچه محمد مرسی و اخوان در طول یک ساله گذشته در مصر کردند که عبارت بود از کنترل تمامی کلیدهای قدرت سیاسی توسط مهره‌های اخوان و بی نصیب کردن جریان‌های رقیب مانند رژیم مطلقه فقهانی ایران.

۳ - تصویب فوری یک قانون اساسی فرقه‌گرایانه مانند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران جهت مقابله کردن با قوه قضائیه مصر.

۴ - وجود یک ارتش ضد خلقی در مصر که بیش از ۵۰٪ قدرت اقتصادی مصر مانند سپاه پاسداران رژیم مطلقه فقهاتی در دست دارد و بیش از شصت سال است که بر نهادهای سیاسی و اقتصادی مصر حکومت می‌کند.

۵ - برخوردهای تحریک آمیز اخوان بر علیه اقلیت قبطی و حتی مواضع تحریک آمیز نسبت به شیعیان مصر توسط حمایت از جناح تکفیرهای مصر.

۶ - عدم تثبیت دموکراسی صلح آمیز در یکی از کشورهای مسلمان بر پایه اندیشه اسلام حکومتی اخوان.

۷ - شکست جنبش دموکراسی خواهانه بهار عربی توسط دخالت کشورهای امپریالیستی در راستای سیاست ایجاد خاورمیانه بزرگ در کانتکس بالکانیزه کردن کشورهای مخالف توسط امپریالیسم بین‌المللی و صهیونیسم تجاوزگر.

۸ - فقدان نهادهای دموکراتیک در جامعه مصر که مانند کشور ایران معلول حاکمیت نظام‌های تمامیت خواه و توتالیتر می‌باشد که در فقدان این نهادهای دموکراتیک باعث شده تا در مصر هم، مانند کشور ایران هر گونه جنبش اجتماعی به پرتگاه آنارشیزم در غلط و همین فقدان نهادهای دموکراتیک در مصر و ایران است که راه گذار به دموکراسی در ایران و مصر به صورت طولانی و خشن در آورده است.

۹ - زمستان‌های طولانی استبداد و دیکتاتوری در مصر و ایران که بستر ساز نفی هر گونه فعالیت دموکراتیک در ایران و مصر شده است.

۱۰ - اعتقاد به مشروعیت حکومت به جای تکیه بر رای مردم بر موهبت و تقویض و تنفیذهای آسمانی دانستند آنچه‌انکه رژیم مطلقه فقهاتی در ایران معتقد است.

۱۱ - ضعف زیرساخت‌های اقتصاد سرمایه‌داری در کشور مصر و ایران که باعث شده تا مانع از فراگیری هنجارهای دموکراتیک توسط مردم مصر و ایران بشود.

۱۲ - کنار زدن احزابی که جهت به قدرت رسیدن اخوان در مصر کمک کردند.

۱۳ - تکیه و اعتماد اخوانی‌ها بر کشورهای خلیج فارس و آمریکا که در عمل عکس آن تحقق پیدا کرد و همگی پس از کودتا فرش دلار برای عبدالفتاح السیسی پهن کردند.

این همه باعث گردید تا در سالروز پیروزی مرسی مخالفان دولت مرسی که از مردم سکولار تا اسلام‌گرایان غیر اخوان و از لیبرال‌ها تا سوسیالیست‌ها را تشکیل می‌دادند، بستر ساز ورود ارتش ضد خلقی مصر به صحنه سیاسی بشوند که گرچه ارتش ضد خلقی مصر در آغاز ادعا می‌کرد جهت ممانعت از سقوط مصر به جنگ داخلی وارد عرصه شده است ولی در عمل توسط کشتار بعدی مردم مصر نشان داد که کودتای نظامی مصر بر علیه توانمندی انقلابی بر آمده از نارضايتی مردم می‌باشد.

ب - سوریه:

۱ - ورود حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه پ - د - ی به رهبری صالح مسلم به عرصه جنگ داخلی سوریه و نبرد با جبهه النصره.

۲ - اختلاف در بین ائتلاف ملی مخالفان سوریه و آنتاگونیست شدن تضاد بین ارتش آزاد سوریه با جبهه النصره.

۳ - ورود علنی حزب الله لبنان در حمایت از رژیم اسد در سوریه.

۴ - تضاد سیاسی بین شاخه عربستانی و شاخه قطری و شاخه ترکیه مخالفان سوریه.

۵ - بن بست در شورای امنیت بر پایه حمایت تمام قد روسیه و چین از سوریه جهت اتخاذ یک قطعنامه یک جانبه نمونه ایبی.

۶ - کشته شدن کمال حمامی عضو شورایی ارتش آزاد سوریه به دست جبهه النصره و افراد گروه دولت اسلامی عراق و شام.

۷ - پیشروی نیروهای دولتی با حمایت حزب الله لبنان و سپاه پاسداران و عراق در شهر استراتژیک قصیر، حمص، حلب و بلندی‌های جولان.

۸ - حوادث مصر و دردهای داخلی رجب طیب اردوغان در ترکیه در خصوص سرکوب اعتراضات میدان تاکسیم استانبول.

۹ - فراگیری و گسترش جنگ داخلی سوریه به لبنان و عراق و کردستان سوریه و حتی ترکیه باعث شده تا شرایط جدیدی بر جنگ داخلی سوریه حاکم بشود آنچنانکه که امروز در راستای کنفرانس ژنو ۲ دیگر شرکت دولت اسد به عنوان یک اصل مسلم درآمده که خود این دلالت بر بقای این حکومت می‌کند.

ج - تونس:

۱ - ترور محمد البراهمی از رهبران چپ‌گرای مخالف دولت تونس توسط افراد مسلح - در روز پنجشنبه ۳ مرداد - در مقابل منزلش.

۲ - انتقال بحران مصر پس از سرنگونی حکومت اخوان و محمد مرسی توسط کودتای نظامی عبدالفتاح السیسی همراه با اوج گیری تضاد بین دو اسلام اخوان و اسلام وهابی عربستان از آنجائیکه راشد الغنوشی و حزب نهضت اسلامی دارای گرایش و رویکرد اخوانی می‌باشند.

۳ - ترور شکری بلعید رهبر ملی گرای دموکراتیک متحد - در صبح چهارشنبه ۶ فوریه یا ۱۸ بهمن ۹۱ - به هنگام خارج شدن از منزلش توسط افراد مسلح.

۴ - از آنجائیکه آبشخور اولیه بهار عربی با خودسوزی محمد بوعزیزی - دست فروش ۲۶ ساله تونسی که در اعتراض به مصادره چرخ دستی‌اش توسط ماموران دولتی می‌باشد - مردم تونس خود را پدر خوانده و پیشکسوت جنبش دموکراسی خواهانه جهان عرب می‌دانند، لذا در همین رابطه راشد الغنوشی تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای و رای از محمد مرسی و خمینی جنبش دموکراسی خواهانه مردم تونس را به پیش ببرد که به علت همان فقدان نهادهای دموکراتیک معلول استبداد رژیم بن علی هنوز دموکراسی در تونس نتوانسته است تثبیت بشود که این امر از طرف افراطیون مسلمان مورد تهدید قرار گرفته است، به طوری که اگر در این رابطه گام‌های اساسی از طرف حزب النهضه برداشته نشود، می‌رود تا تونس گرفتار ورطه مصر بشود.

د - عراق:

۱ - تجاوز نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به این کشور.

۲ - حاکمیت یک نظام فرقه‌گرا بر این کشور.

۳ - استمرار سیاست بالکانیزه کردن عراق توسط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در راه ایجاد خاورمیانه بزرگ.

۴ - دخالت کشورهای همسایه عراق از ترکیه تا رژیم مطلقه فقه‌ای و قطر و عربستان جهت کسب هویت و موقعیت و منفعت.

۵ - عدم وجود نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی نه در اقلیم شمالی کردستان و نه در اقلیم مرکزی تسنن و نه در اقلیم جنوبی شیعه.

۶ - جنگ داخلی فرسایشی سوریه.

۷ - صف آرایی منطقه‌ای سه اسلام حکومتی تسنن اخوان و شیعه فقه‌ای ولایتی و اسلام تکفیری و هابیگری عربستان و قرار گرفتن عراق و سوریه در حلقه مرکزی این رقابت قدرت و هویتی در منطقه.

۸ - وجود نظام قبیلگی و عشیره‌ای به جای نهادهای مدنی دموکراتیک در راستای جنبش آزادی‌خواهانه مردم.

۹ - جایگاه استراتژیک عراق در عرصه منابع سوخت فسیلی به خصوص منابع عظیم نفت در خاورمیانه بزرگ استراتژی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۱۰ - قرار گرفتن کشور عراق در ثقل هلال شیعه که از لبنان، سوریه، عراق، ایران و بحرین تشکیل می‌شود.

۱۱ - وابستگی دولت مالکی به رژیم مطلقه فقه‌ای.

این همه باعث شده تا هر چه زمان می‌گذرد کشور عراق در ورطه تضادهای بی سرانجام قومی و قبیلگی و فرقه‌ای و مذهبی گرفتار گردد و بیش از ده سال است که این ملت مظلوم در راستای این جنگ‌های ناعادلانه آوارگی و در بدری و فقر و کشت و کشتار بی سرانجام را تجربه می‌کند و جوی خون در این کشور جنگ زده روان می‌باشد.

ه - ترکیه:

۱ - جنبش میدان تاکسیم که از ماجرای قطع چند درخت پارک گزی در میدان تاکسیم استانبول شروع شد و به صورت یک جنبش اجتماعی آزادی‌خواهانه سراسری درآمد که به علت عدم توانایی برخورد دولت رجب طیب اردوغان و سرکوب نظامی - پلیسی آن، این جنبش فراگیر امروز به صورت یک استخوان در گلوی دولت حزب عدالت و توسعه ترکیه درآمده است.

۲ - رکود مذاکرات صلح آمیز بین رجب طیب اردوغان و عبدالله اوجالان که با نامه اوجالان در نوروز سال ۹۲ آغاز شد و اوجالان به عنوان لیدر حزب پ - ک - ک در این نامه از نیروهای میلیشای پ - ک - ک خواست تا از مناطق کوهستانی ترکیه عقب نشینی کنند و به استان‌های حکاری و شرناخ شمال عراق مقیم گردند، در این مذاکرات که از اکتبر سال گذشته بین عبدالله اوجالان که در زندان ایمرالی ترکیه به سر می‌برد و نمایندگان دولت رجب طیب اردوغان و رهبران حزب صلح و دموکراسی یعنی صلاح الدین دمیرتاش و احمد ترک انجام گرفته، پروژه اعلام صلح و برادری کردها و ترک‌ها که در پیام نوروزی اوجالان که برای اولین بار به زبان کردی نوشته شده بود و در این نامه از رهبران پ - ک - ک خواست که با دولت مرکزی آتش بس کنند و نیروهای نظامی خود را به بیرون از خاک ترکیه انتقال دهند، اما به مرور زمان گرچه کردها به توافقات خود عمل کردند ولی به علت عدم اجرای تعهدات دولت ترکیه و فراگیری جنگ داخلی سوریه به اقلیم کردستان سوریه و اعلام خودمختاری کردستان سوریه مانند کردستان عراق این مذاکرات دچار رکود شده است که دلایل این رکود عبارتند از:

الف - دوگانگی نگاه و منظر دولت ترکیه به این مذاکرات صلح و برادری کردها و ترک‌ها چراکه زاویه نگاه اردوغان به این صلح و برادری زاویه تکوین امت اسلامی کرد و ترک اندیشه اخوان المسلمین می‌باشد. در صورتی که زاویه نگاه اوجالان به میثاق صلح و برادری به علت اینکه حزب پ - ک - ک دارای مشی سوسیالیستی و ملی گرای سکولار می‌باشد، یک نگاه غیر امت اسلامی است.

ب - مخالفت احزاب جمهوری خلق و حرکت ملی ترکیه (که دارای نفوذ قابل توجهی در ارتش و پارلمان ترکیه می‌باشند) با این توافقنامه و مذاکرات دولت ترکیه به همراه شرایط جدید کردستان سوریه باعث رکود

این مذاکرات شده است.

۳ - وضعیت جدید مصر پس از کودتای نظامی عبدالفتاح السیسی و سرنگونی دولت اخوان المسلمین محمد مرسی در مصر که از هم پیمانان استراتژیک دولت عدالت و توسعه ترکیه بود از آنجائیکه خود ایدئولوژی و فلسفه سیاسی اربکان و اردوغان همان اندیشه اخوان المسلمین مصر است، طبیعی است که سرنگونی اخوان المسلمین در مصر آژیر خطری برای اسلام حکومتی اردوغان می‌باشد.

۴ - شکست دیپلماسی و سیاست خارجی اردوغان در رابطه با سوریه، عراق، مصر و... که باعث گردیده تا این کشور گرفتار یک انزوای سیاسی در منطقه بشود که حاصل آن گسترش جنگ داخلی سوریه به مرزهای ترکیه خواهد بود.

ماحصل آنچه در رابطه با تحلیل اوضاع جاری حلقه منطقه‌ای خاورمیانه بزرگ می‌توان گفت اینک:

از بعد از کودتای نظامی مصر و سرنگونی دولت اخوان محمد مرسی آرایش تضادها در سطح منطقه خاورمیانه بزرگ به هم خورده است چراکه با عنایت به اینکه آرایش تضادها در سطح منطقه بر پایه تضاد سه اسلام حکومتی^۲ می‌باشد، که تا قبل از کودتای مصر این آرایش تضادها به علت اینکه سه دولت ترکیه و مصر و تونس از طرفداران اسلام حکومتی اخوان بودند و سه دولت ایران و عراق و سوریه اسد همراه حزب الله لبنان از طرفداران اسلام حکومتی ولایتی شیعه فقهانی بودند و عربستان متولی اسلام حکومتی تکفیری و هابی‌گری می‌باشد، اسلام اخوان در راس هرم این آرایش اسلام‌های حکومتی قرار داشت و سپس اسلام حکومتی ولایتی شیعه فقهانی و در قاعده اسلام حکومتی و هابی‌گری عربستان بود. اما با کودتای مصر آب در خانه مورچه اسلام حکومتی اخوان افتاد و تنش‌های سیاسی سه دولت مصر و ترکیه و تونس را در بر گرفت. از آنجائیکه عامل اصلی جنگ اسلام حکومتی در منطقه، عربستان سعودی می‌باشد که به علت متولی کعبه بودن و به علت بعثت پیامبر اسلام در عربستان معتقد است که پیوسته باید هژمونی اسلام حکومتی در دست او باشد، با عنایت به آنچه که فوقاً مطرح کردیم از آنجائیکه با پیروزی اسلام اخوان در مصر و ترکیه و تونس و اسلام ولایتی در ایران و عراق و سوریه و شاید بعداً در بحرین هژمونی اسلام حکومتی و هابی‌گری عربستان از راس هرم به قاعده هرم سقوط کرده بود، لذا این امر باعث شد تا عربستان نبرد خود را با دو اسلام حکومتی اخوان و ولایتی شیعه فقهانی شدت بخشد. در این رابطه کودتای عبدالفتاح السیسی که خود تحصیل کرده عربستان سعودی و مزدور این رژیم می‌باشد و حمایت‌های همه جانبه عربستان از این کودتا نخستین پروژهای بود که توسط عربستان عملی گردید چراکه اسلام حکومتی و هابی‌گری عربستان نخستین رقیب اسلام اخوان مصر بود که دلیل آن باز می‌گردد به ژئوپلیتیک مصر در جهان عرب، لذا در این رابطه بود که عربستان کوشید با تمام توانش از این کودتای خود ساخته حمایت بکند. البته در کنار این پروژه ضد اسلام اخوان عربستان در خصوص اسلام ولایتی هم بیکار ننشسته بلکه در ادامه پروژه قبلی خود می‌کوشد کشتی اسلام ولایتی را در عراق و سوریه به گل بنشاند که در این مدت گسترش جنگ داخلی سوریه به لبنان و اقلیم کردستان سوریه و گسترش شیعه کشی از جنوب آسیا تا مدیترانه و دجله همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد. بنابراین مهم‌ترین عامل تحول شرایط و تضادها در شرایط فعلی هجمه اسلام حکومتی و هابی‌گری عربستان به دو اسلام ولایتی و اسلام اخوان می‌باشد.

۳ - تحلیل اوضاع جاری در حلقه بین‌المللی:

۱ - در نیمکره شمالی افشاگری‌های ادوارد اسنودن پیمانکار خدمات کامپیوتری آژانس امنیت ملی آمریکا است که در این مدت نشان داده است که چگونه امپریالیسم خبری و امپریالیسم اطلاعاتی آمریکا در راستای

۳. الف - اسلام حکومتی اخوان، ب - اسلام حکومتی تکفیری و هابی‌گری، ج - اسلام حکومتی فقهانی ولایتی ایران.

بسترسازی امپریالیسم اقتصادی و امپریالیسم نظامی خود نه تنها استقلال ملی همه کشورها را به چالش گرفته بلکه حتی زندگی خصوصی و حقوق اولیه انسانی و بشری و شهروندی همه انسان‌ها از شهروندان خود آمریکا گرفته تا شهروندان اروپا و غیره را به چالش می‌کشد. افشاگری‌های ادوارد اسنودن نشان داد که امپریالیسم جهانی برای حفظ منافع به خاطر یک دستمال حاضر به آتش زدن تمامی ارزش‌های انسانی و اجتماعی و بشری است. نه انسانیت برای آن‌ها مطرح است و نه حقوق شهروندی و نه حقوق بشر، همه برای منافع امپریالیسم اقتصادی دارای باز تعریف می‌باشد. البته ماجرای تیرنه جورج زیرمن سفیدپوست متهم به قتل نوجوان سیاه پوست اهل فلوریدا - به نام مارتین - که تنها به ظن مسلح بودن و دست در جیب کردن توسط وی به قتل می‌رسد، چهره حقوقی نظام امپریالیستی آمریکا را بیش از پیش روشن ساخت که این امر این روزها بسیاری از شهرهای آمریکا را به صحنه اعتراض تبدیل کرده است و فعالان مدنی را وادار به واکنش کرده است که البته کل دموکراسی بورژوازی در نظام سرمایه‌داری را به چالش کشیده است.

۲ - بحران اقتصادی غرب که از سال ۲۰۰۸ و زیدن گرفته است و تا این زمان ادامه دارد هم اکنون کشورهای جنوب اروپا را به گل نشانده است.

۳ - اوج گیری تنش‌های نظامی - سیاسی بین‌المللی که از موضوع سوریه وارد فاز جدیدی شد در مرحله جدید با ورود کره و ژاپن به عرصه تنش‌ها نظم جهانی که از اواخر قرن بیستم با فروپاشی شوروی به صورت تکتاز در اختیار امپریالیسم آمریکا قرار گرفته به چالش کشیده است و قطب‌های دیگر قدرت بین‌المللی - که در راس آن‌ها روسیه و چین قرار دارند - جهت ایجاد نظم جدید بین‌المللی وارد کارزار شده‌اند که صد البته بحران مزمن اقتصادی ۲۰۰۸ که تاکنون ادامه پیدا کرده و هر روز عمیق‌تر می‌شود، از آنجائیکه آبشخور اولیه آن اقتصاد امپریالیسم آمریکا بوده بسترسازی کرده است.

۴ - خاورمیانه آنچنانکه در گذشته از بعد از جنگ بین‌الملل دوم به عنوان شاخص تنش‌های بین‌المللی بوده در این شرایط هم باز خاورمیانه به عنوان مانیتور منحنی تضاد بین‌المللی می‌باشد، لذا در این شرایط که مصر قطب جهان عرب دچار تنش شده است و جنگ داخلی سوریه کل منطقه را اعم از لبنان و عراق و ترکیه و حتی اردن را به چالش گرفته است طبیعی است که در این شرایط به موازات بر هم خوردن ثبات منطقه، کشورهای بین‌المللی وارد یک رقابت جدید شده‌اند که در راس آن‌ها جبهه غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌باشد که در راستای تثبیت هژمونی اسرائیل بر منطقه جهت تکوین خاورمیانه بزرگ در راستای منافع امپریالیست حرکت می‌کنند، شکی نیست که جایگزینی بحران مصر به جای بحران سوریه و بحران فلسطین اشغالی در این مقطع برای جبهه غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قابل توجه می‌باشد، چراکه آنچنانکه قبلاً جبهه غرب به آن اعتقاد داشته است هرگز جهان عرب بدون مصر نمی‌تواند با اسرائیل وارد جنگ بشود و آنچنانکه بدون سوریه نمی‌توانند به صلح پایدار دست پیدا کنند لذا در این رابطه است که لنگرگاه دیپلماسی غرب در خاورمیانه با کودتای مصر دچار لرزه شده و در این راستا تمام تلاش غرب این است که با حمایت از دولت کودتا بتوانند تنش موجود در مصر را خاموش کند و در بستر تثبیت دولت کودتا در مصر به دو بحران دیگر منطقه یعنی سوریه و اسرائیل و فلسطین بپردازند. بنابراین در این رابطه تثبیت شرایط مصر کلید واژه دیپلماسی غرب در منطقه است اما در رابطه با روسیه و چین کلید واژه دیپلماسی منطقه در این شرایط هم باز از بحران سوریه می‌گذرد، لذا در این رابطه است که روسیه و چین با تکیه بر پیشرفت‌های میدانی دولت سوریه تلاش می‌کنند تا در لوی ژنو ۲ این تلاش خود را به پیش ببرند. ☀

والسلام

بطن جامعه و احساس و آگاهی جامعه بکند. چراکه شریعتی معتقد بود که اولاً جامعه ایران یک جامعه مسلمان است، ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و متحرک است و به این دلیل بود که شریعتی از سال ۴۸ که به صورت مشخص حرکت تاریخی خود را آغاز کرد، کوشید در بستر شعار «نجات اسلام قرآنی از قبرستان اسلام فقاهتی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی» با طرح اسلام قرآنی به صورت کنکریت این اسلام قرآنی را به صورت سر پلی جهت انتقال دیالکتیک جامعه ایران به احساس و آگاهی مردم ایران بکند، از اینجا بود که این استراتژی توانست مانند یک آتشفشان عمل کند و توده‌های ایران را از نیمه دوم سال ۵۶ وارد عرصه زمان و عصر و تاریخ بکند، افسوس که آتشفشان خلق ایران نیروی هدایتگری نداشتند تا از دست انحصارطلبان در امانش بدارند. بنابراین محور استراتژی شریعتی عبارت بود از دیالکتیکی بودن استراتژی شریعتی، که در این رابطه پایه دیالکتیکی استراتژی شریعتی تکیه عمده کردن این استراتژی بر اصل تضاد بود. به این ترتیب که شریعتی اصلاً هدف استراتژیک استراتژی خود، انتقال دیالکتیک جامعه از متن جامعه به درون خودآگاهی مردم تعریف می‌کرد. شریعتی این دیالکتیک جامعه را یک دیالکتیک منجمد تعریف نمی‌کرد که مانند خاکشیر یا به قول خودش خاکشیربسم قابل تزریق به هر جامعه‌ای باشد، بلکه او در این عرصه خود را شاگرد گروچی می‌دانست که علاوه بر اینکه معتقد به «جامعه‌ها به جای جامعه» بود، اصلاً معتقد به دیالکتیک در دیالکتیک یا دیالکتیک‌ها بود که مطابق این دیدگاه شریعتی معتقد بود که هر جامعه‌ای دارای دیالکتیک خاص خود می‌باشد که پیشگام موظف به کشف این دیالکتیک خاص و کنکریت است و هرگز نباید پیشگام اقدام به نسخه وارداتی جهت کشف و انتقال دیالکتیک اجتماعی جامعه خود بکند، چرا که شریعتی در این رابطه معتقد بود که تمامی این نسخه‌های وارداتی مانند تجویز نسخه کیسه کش حمام معتقد به اندیشه خاکشیربسم است که می‌خواست با تجویز یک مثقال خاکشیر قبل از صبحانه هم درد کمر را معالجه کند و هم درد چشم و هم درد آپاندیس و هم درد بدهی. لذا در این رابطه بود که شریعتی بزرگترین مرحله حرکت پیشگام در عرصه تدوین استراتژی را کشف دیالکتیک جامعه خود می‌دانست و البته پس از کشف این دیالکتیک از نظر شریعتی مهم‌ترین موضوع استراتژی، تعیین پل انتقال دیالکتیک از متن جامعه به درون خودآگاهی مردم است، که در این رابطه هم شریعتی مانند مرحله اول کشف دیالکتیک معتقد بود که آنچنانکه خود دیالکتیک در جوامع مختلف متعدد می‌باشد پل انتقال دیالکتیک از سطح جامعه به درون خودآگاهی مردم هم متعدد می‌باشد و هرگز نمی‌توان به پل انتقال در جوامع مختلف به صورت ثابت و یکسان نگاه کرد. مثلاً بگوئیم چون در ترکیه حزب رفاه نجم الدین اربکان و حزب عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان توانسته‌اند از طریق فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه پارلمانتاریستی و اسلام سکولار به دستاوردهای لیبرال سرمایه‌داری برسند، ما هم باید از طریق همین راه رشد سرمایه‌داری حزب رفاه نجم الدین اربکان و حزب توسعه عدالت رجب طیب اردوغان اقدام بکنیم تا بتوانیم جامعه خودمان را در مسیر توسعه اقتصادی قرار دهیم، همان روشی که قبل از نجم الدین اربکان و رجب طیب اردوغان، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی از دهه چهل پس از انشعاب از جبهه مقاومت ملی و تاسیس نهضت آزادی با تاسیس مدارس حرفه‌ای و کتابفروشی و کتابخانه و یتیم خانه و... در تهران شروع کردند و می‌کوشیدند آنچنانکه مهندس مهدی بازرگان در جلسه دادگاه خود در زمان شاه گفت «ما آخرین گروهی هستیم که در ایران با زبان قانون با شما سخن می‌گوئیم» به وسیله مبارزه قانونی و پارلمانتاریستی و راه رشد سرمایه‌داری به دستاوردی توسعه و لیبرال سرمایه‌داری در جامعه ایران برسیم که البته این استراتژی بازرگان و نهضت آزادی هم در رژیم پهلوی شکست خورد و هم در رژیم مطلقه فقاهتی حاکم. بنابراین شریعتی در عرصه نگرش دیالکتیکی که به استراتژی خود داشت، به

جای اعتقاد به جامعه به جامعه‌ها معتقد بود و به جای اعتقاد به دیالکتیک به دیالکتیک در دیالکتیک یا دیالکتیک‌ها اعتقاد داشت و در عرصه پل انتقال دیالکتیک کنکریت در جامعه مشخص به درون خودآگاهی مردم، به جای یک پل، معتقد به پل‌ها بود که در این رابطه در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» در دانشگاه شریف (همان دانشگاه آریامهر سابق) در سال ۵۰ استراتژی این موضوع را زد و باز در همین رابطه بود که شریعتی در عرصه تشخیص دیالکتیک اجتماعی جامعه ایران، به جای دیالکتیک سنت و مدرنیته جلال آل احمد و به جای دیالکتیک قدرت نظامی کشورهای متروپل و حکومت‌های کشورهای مسلمان سیدجمال الدین اسدآبادی و به جای دیالکتیک حوزه و روحانیت محمد عبده و به جای دیالکتیک علم و مذهب احمد کسروی و به جای دیالکتیک استبداد و آزادی مهندس مهدی بازرگان و به جای دیالکتیک غرب و شرق تقی زاده و به جای دیالکتیک ریش و بی ریشی پطر کبیر و به جای دیالکتیک تضاد طبقاتی اکونومیستی و وارداتی و کلاسیک حزب توده، دیالکتیک جامعه ایران را دیالکتیک استحمار نو و استحمار کهنه تشخیص داد که در کنفرانسی که در مهرماه ۵۱ در دانشگاه دخترانه الزهرا (یا دانشگاه فرح سابق) تحت عنوان «استحمار» مطرح کرد، به طرح مهندسی این دیالکتیک پرداخت. البته در تبیین این دیالکتیک تاریخی جامعه ایران تمامی آن دیالکتیک‌های مطرح شده به صورت حاشیه و متن به کار گرفت و همین کشف بزرگ شریعتی بود (که شاید بتوان بزرگترین کشف استراتژی حیات تاریخی شریعتی کامل دانست) که رمز موفقیت استراتژی شریعتی گردید.

لذا در این رابطه بود که شریعتی در عرصه پل انتقال دیالکتیک از جامعه به متن خودآگاهی مردم در جامعه ایران به موضوع مذهب و اسلام رسید و از اینجا بود که اسلام و مذهب برای شریعتی هم ایدئولوژی شد و هم اعتقاد، هم تاریخ شد و هم استراتژی، هم راه شد و هم هدف، هم ایمان شد و هم بستر، هم روش شد و هم نگرش، هم جهان بینی شد و هم تئوری و از اینجا بود که شریعتی در یک تند پیچ حیات تئوریک خود قرار گرفت و آن اینکه این اسلام موجود در جامعه آنچنانکه احمد کسروی می‌گفت «هم عامل جمود و استحمار و زمین گیر شدن جامعه ایران شده است» و هم آنچنانکه محمد عبده و علامه اقبال لاهوری اعتقاد داشتند، تنها بستر رهانی ملت ایران می‌باشد و در برابر این سوال زمان و تاریخی بود که شریعتی بزرگترین سوال تاریخی و استراتژیک حیات سیاسی و فکری خود را مطرح کرد و آن اینکه «کدامین اسلام؟ یا کدامین شیعه؟ یا کدامین عاشورا؟ یا کدامین حج؟ یا کدامین قرآن؟ یا کدامین محمد؟ یا کدامین ابراهیم؟ یا کدامین حر؟ یا کدامین بازگشت به خویشتن؟ یا کدامین ابودر و بلال و حجر بن عدی و زینب و سمیه و علی؟» و از این مرحله بود که شریعتی فرهادوار با تیشه عشق شیرین به جان کوه بیستون اسلام سنتی و اسلام فقاهتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام مداحی گری و اسلام ولایتی و اسلام عوام گرایانه و پوپولیسم افتاد، چراکه معتقد بود که این اسلام‌های رنگارنگ موجود است که توانسته از اسلام، خون اسلام تریاک بسازد و از نظر شریعتی تنها دستگاهی که توانسته است از اسلام خون ابراهیم و محمد و علی و حسین، اسلام تریاک فقاهتی و روایتی و ولایتی و زیارتی و شفاعتی بسازد، دستگاه پتروشیمی استحمار کهنه است که توانسته است اسلام محمدی را بدل به اسلام ابوسفیانی بکند و شیعه علوی را بدل به شیعه صفوی بکند و حج ابراهیمی را بدل به حج مناسکی بکند و تشیع حسین را بدل به تشیع شاه سلطان حسین بکند و تشیع نهج البلاغه را بدل به تشیع مفاتیح الجنان بکند و فقه اجتهادی جعفری را بدل به فقه منجمد سنتی اسلام رساله‌ای بکند و عاشورای حسینی را بدل به عاشورای یزیدی بکند و قرآن تدبیر و تفکر و تعقل را بدل به قرآن جلد و قرائت و استخاره و قبرستان بکند. از این جا بود که شریعتی توانست شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» سر دهد، چراکه شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمین» شریعتی یک تقدم و تاخر زمانی نیست که چنین بیان‌دیشیم که شریعتی گرفتار یک تجردگرایی ذهنی و ایده‌آلیستی شده است، برعکس سیدجمال الدین اسدآبادی که با شعار «نجات مسلمین قبل از

اسلام» گرفتار یک پراگماتیسم حکومتی و قدرت شده بود. شریعتی با این نگاه به شعار «نجات اسلام قبل از نجات مسلمان» این حقیقت را مطرح کرد که اسلام علاوه بر اینکه یک اسلام هدایتگر و دوران ساز و تاریخ ساز می‌باشد، خود استراتژی حرکت و رفتن نیز هست و دلیل این امر هم آن است که شریعتی در عرصه شعار «نجات اسلام قبل از مسلمان» معتقد بود که نجات اسلام تنها در بستر دیالکتیک اندیشه و محیط قابل وصول است. شریعتی دیالکتیک اندیشه و محیط خود را در تز مارکس و بر مطرح کرد، آنجا که می‌گفت «من نه مارکس و نه ماکس ویرم، بلکه برعکس آن‌ها من مارکس و بر هستم».

شریعتی در کانتکس اندیشه دیالکتیک تئوری و محیط معتقد به رابطه متقابل بین اسلام و مسلمان بود یعنی آنچه‌که «اسلام، مسلمان را می‌سازد، جامعه مسلمان نیز، هم اسلام را می‌سازد»، چراکه شریعتی معتقد بود که دیالکتیک تا زمانی که در عینیت جامعه باشد و وارد ذهنیت جامعه نشود، نمی‌تواند عامل حرکت بشود. در جامعه ایران از نظر شریعتی تنها عامل و پلی که می‌تواند دیالکتیک جامعه ایران را از عینیت اجتماعی وارد ذهنیت مردم بکند، اسلام قرآن است و به همین دلیل شریعتی معتقد بود که نفس دیالکتیک در جامعه عامل حرکت نیست، اگر دیالکتیک از عینیت جامعه وارد ذهنیت جامعه شد و به آگاهی رسید آن وقت عامل حرکت می‌شود همان کاری که از نظر شریعتی رسالت اسلام محمدی در این زمان است و در همین رابطه است که او می‌گوید: «برای من حسینیه ارشاد جایی که در آن سخنرانی می‌کردم و یا درس می‌دادم نیست، حسینیه ارشاد با خون و فکر و شخصیت و ایمان من عجین شده است» (مجموعه آثار جلد ۱۱ - صفحه ۱۴۳)

۵ - استراتژی قدرت، استراتژی آگاهی:

دومین مشخصه استراتژی شریعتی که کلید واژه رمز موفقیت استراتژی شریعتی گردید، تکیه و تعیین هدف استراتژی شریعتی به جای قدرت طلبی بر آگاهی بخشی بود. شریعتی از همان آغاز حرکت خود رسالت پیشگام را در خودآگاهی دادن به متن مردم خلاصه می‌کرد و معتقد بود که اگر پیشگام بتواند به متن جامعه خود، خودآگاهی بدهد از متن جامعه قهرمانانی بر خواهند خواست که لیاقت رهبری کردن خود پیشگام را هم دارند، چراکه در این رابطه شریعتی به روسو تاسی می‌کرد که می‌گفت «برای مردم راه نشان ندهید و تعیین تکلیف نکنید، فقط به آن‌ها بینایی ببخشید خود راه‌ها را به درستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت» و به همین دلیل شریعتی پیشگام را کسی تعریف می‌کند که دارای بینش انتقادی باشد یعنی آنچه‌که برتراند راسل می‌گوید: «توانایی نقد قدرت در سه شکل قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی» را داشته باشد. شریعتی در تز «شهادت» و «پس از شهادت» خود با بیان «شهادت دعوتی است به همه عصرها و به همه نسل‌ها که اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر» (مجموعه آثار جلد ۱۹ - صفحه ۱۹۵) یک چهنگیری به طرف اسلام قدرتی و اسلام هویتی نمی‌کند، چرا که فوراً در ادامه آن می‌گوید «هر انقلاب دو چهره دارد خون و پیام» و بدین وسیله کلا با طرح مرحله پیام انقلاب از بعد از مرحله خون می‌کوشد از استراتژی قدرت فاصله بگیرد، چراکه از نظر شریعتی گرایش کسب قدرت بزرگترین عامل انحراف پیشگام می‌باشد و اصلاً شریعتی انحراف مارکسیسم از صورت مارکسیست کلاسیک کارل مارکس به صورت مارکسیست منحرف استالین را همین قدرت‌گرایی مارکسیست تبیین می‌کند. بنابراین از نظر شریعتی قدرت‌گرایی در استراتژی چه به صورت مستقیم مانند مجاهدین خلق باشد^۱ و چه به صورت غیر مستقیم

۱. مبنای استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی مجاهدین خلق تئوری ارتش خلقی مانو و تئوری چریک‌گرایی رژی دبره در کوبا و... همه بر پایه همین استراتژی قدرت‌گرایی استوار می‌باشد و اگر می‌بینیم که مجاهدین خلق در سال ۵۵ گرفتار آن

مانند سیدجمال الدین اسدآبادی باشد، عامل پاسیف کردن توده‌ها در عرصه مبارزه اجتماعی و اقتصادی و صنفی و سیاسی می‌شود. مهم‌ترین مشخصه استراتژی شریعتی همین نفی قدرت‌گرایی استراتژی پیشگام است که باعث شده است تا استراتژی شریعتی:

اولاً یک استراتژی درازمدت باشد،

ثانیاً یک استراتژی آگاهی‌بخش باشد،

در ثالث یک استراتژی افقی باشد نه عمودسازی مطلق،

در رابع یک استراتژی از پائین به بالا باشد، نه مانند استراتژی قدرت از بالا به پائین.

۶ - نشر مستضعفین در ترازوی ۳۷ سال مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی:

حال پس از اینکه تا اینجا با گذری بر اندیشه شریعتی و مصدق توانستیم به تشحیذ ذهن بپردازیم، اکنون در پایان چهارمین سال حرکت علنی نشر مستضعفین و آغاز پنجمین سال آن می‌توانیم به ارزیابی و نقد آن جهت ساختن چراغ راهی برای آینده این حرکت بپردازیم قبل از اینکه وارد این موضوع بشویم بهتر است که در اینجا به طرح این موضوع فرجه بپردازیم که کلا برای نقد یک اندیشه و دکترین و تئوری و حرکت و جریان برای اینکه دچار انحراف نشویم باید حتماً و حتماً نقد را از استراتژی آن جریان و حرکت آغاز کنیم و دلیل این امر هم آن است که وقتی یک جریان توانست از پل نقد استراتژی به صورت علمی عبور بکند دیگر انحرافات و اشتباهات او قابل علاج می‌باشد و البته بالعکس، وقتی یک جریان در کانتکس استراتژی دچار انحراف شد و توان تصحیح انحراف خود را هم پیدا نکرد، قطعاً هر قدر هم که این حرکت در عرصه تئوری عام قوی و مستحکم باشد و در عرصه تاکتیک توان هدایتگری هم داشته باشد، قطعاً به شکست و بن بست گرفتار خواهد شد. برای مثال بد نیست که در این رابطه، به جریان ببرهای تامیل در سریلانکا اشاره کنیم که چگونه در پی

بحران تشکیلاتی استخوان سوز شدند و یا در سال ۵۷-۵۸ به تجلیل از نظام مطلقه فقهی افتادند و تا مرحله اعلام خمینی به عنوان رهبر مبارزه ضد امپریالیستی توسط مجاهدین پیش رفتند و یا در سال ۶۰ اقدام به آن ترورها کردند و از چهره‌های گوناگون حاکمیت امام زاده ساختن و یا در سال ۶۰ با بنی صدر جنت شدند و تا مرز شاهزاده داماد شدن مسعود رجوی و فیروزه بنی صدر پیش رفتند و در سال ۶۱ به سمت عراق و صدام حرکت کردند و تا مرز انقلابی دانستن صدام و حکومت بعث در عراق پیش رفتند و با صدام در حمله به ایران در حمله فروغ جاودان همراه و همدست شدند و بعد از حمله آمریکا و تجاوز به خاک عراق با امپریالیسم آمریکا جهت مقابله با رژیم مطلقه فقهی حتی در حمله نظامی به خاک ایران یا ائتلاف پروژه اتمی رژیم مطلقه فقهی که باعث به خاک سیاه نشستن مردم ایران شد، هم دست و هم داستان شدند و امروز آتش بیار معرکه امپریالیسم در سوریه و عراق جهت بسترسازی حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به خاک ایران جهت بالکانیزه کردن ایران یا سومالیزه کردن یا لبنانیزه کردن یا لیبی‌لیزه کردن ایران و عراق و سوریه در خدمت استراتژی خاورمیانه بزرگ امپریالیسم - صهیونیسم شده‌اند، همه به خاطر استراتژی قدرت‌گرایی این تشکیلات می‌باشد، چراکه با توجه به اینکه این جریان در بستر تئوری چریک‌گرایی و ارتش خلقی کلاسیک تشکیلات خود را جایگزین مردم می‌کند. لذا در این رابطه شرط اولیه هر گونه موفقیت خود را در گرو کسب قدرت سیاسی می‌داند و می‌کوشد که به هر شکل و طریقی که شده قدرت سیاسی را به دست بیاورد. لذا در این راستا است که می‌بینیم حتی در این زمان که نه بردار است و نه بر بار، به دست خود در غیاب مردم به نمایندگی از مردم حتی رئیس جمهور انتخاب می‌کند و با ارتجاعی‌ترین جریان امپریالیستی جهان از عربستان سعودی تا امپریالیسم آمریکا و غرب جهت سرنگونی حکومت رژیم مطلقه فقهی ایران و عراق و سوریه وارد داد و ستد سیاسی می‌شود، طبیعی است که در کانتکس یک جریان قدرت‌گرا همه این اعمال سیاسی و نظامی مباح است. آنچه در این رابطه اشتباه و انحراف می‌باشد استراتژی قدرت‌گرایانه مجاهدین خلق می‌باشد که از آغاز تکوین سازمان مجاهدین خلق بر این جریان حاکم شده است و اصلاً امکان جداسازی از این جریان نمی‌باشد، چراکه تمام تئوری این تشکیلات در این راستا تبیین شده است بنابراین اگر استالین، استالین می‌شود به خاطر همین استراتژی چریک‌گرایی می‌باشد و غیره.

بن بست استراتژی با این که این جریان هم به لحاظ تئوری عام و هم به لحاظ جهتگیری و سمتگیری یک جریان برحق بود که با دولت توتالیتر و تمامیت خواه سریلانکا می‌جنگیدند، اما این بن بست استراتژی ببرهای نامیل سری لانکا باعث گردید تا بستر برای خیانت و جنایت ارتش ضد مردمی سری لانکا فراهم کند و این ارتش ضد مردمی بتواند با قتل عام نیروهای ببرهای نامیل اقدام به نسل کشی بکند. به این ترتیب که حکومت توتالیتر سریلانکا نخست با رهبران ببرهای نامیل وارد مذاکره شد و ببرهای نامیل در این رابطه سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و در همین مرحله ارتش ضد مردمی سریلانکا از فرصت استفاده کردند و در اقدامی جنایتکارانه کادرها و رهبران ببرهای نامیل همراه با ۲۵ هزار نفر از حامیان مردمی و تشکیلاتی آن‌ها را قتل و عام کردند. البته عین همین موضوع در جنگ فروغ جاودان مجاهدین خلق ایران در سال ۶۷ اتفاق افتاد، به این ترتیب که مجاهدین خلق که پس از قبول قطعنامه و آتش بس توسط رژیم مطلقه فقهاتی که هرگز در تحلیل سیاسی خود پیش بینی آن را نمی‌کردند، استراتژی ارتش کلاسیک خود را در بن بست دیدند، هیچ رهایی برایشان باقی نماند جز اینکه اقدام به حمله نظامی بکنند. در این مرحله بود که مسعود رجوی با طرح شعار «امروز مهرا، فردا تهران» اقدام به یک حمله کلاسیک بدون پدافند هوایی کرد که خود به معنای انتحار می‌باشد و این درست همان چیزی بود که رژیم مطلقه فقهاتی و ارتش تا بن دندان مسلح آن، انتظار آن را می‌کشید. در این رابطه ارتش با عقب نشینی در برابر حمله مجاهدین خلق آن‌ها را تا پشت دیوار کرمانشاه به پیش آورد و پس از اینکه احساس کرد که مجاهدین کاملاً وارد تله از پیش تعیین شده شده‌اند دست به حمله و قتل عام مجاهدین با فوج‌ترین شکل ممکن زد که حاصل آن شد که اکثر کادرهای استخوان دار و با سابقه مجاهدین در این حمله کشته شوند و استراتژی‌یک‌ترین ضربه در طول حیات این سازمان بر این جریان وارد شود و البته مجاهدین بعد از این ضربه به جای اینکه به ارزیابی بن بست استراتژی خود که بستر ساز این فاجعه شد بشوند، کوشیدند با ترور صیاد شیرازی موضوع را تاکتیکی تحلیل کنند که در این رابطه بدل شدن دفاع از شهرک اشرف در عراق به عنوان یک استراتژی در دهه گذشته پس از تجاوز و اشغال امپریالیسم آمریکا برای مجاهدین قابل تحلیل می‌باشد. بنابراین برای نقد گذشته یک جریان روش علمی تقاضا می‌کند که از استراتژی آن جریان شروع بکنیم نه از تاکتیک و تئوری عام. چراکه در عرصه کلیات و امور روزمره هرگز نمی‌توانیم به کشف قانونمندی و تئوری برسیم، بهترین مثال در این رابطه خود شریعتی و اندیشه شریعتی است، به این ترتیب که اندیشه شریعتی تا آنجا که در عرصه کلیات و تئوری عام حرکت کرده به دلیل نقد ناپذیر بودن آن در طول ۴۰ سال بعد از بسته شدن ارشاد به صورت لایتغیر باقی مانده است و بالعکس، آنچه در طول ۴۰ سال گذشته اندیشه شریعتی دچار چکش کاری و جرح تعدیل و نقد و بررسی شده است همان محورهای استراتژی او می‌باشد. حال با این زمینه ذهنی می‌پردازیم به نقد استراتژی نشر مستضعفین در طول ۴ سال گذشته و یا در طول ۲۷ سال گذشته.

۷ - مبنای استراتژی نشر مستضعفین اعتقاد به جنبش افقی توسط سه مؤلفه جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک دانشجویی و دانش آموزی و زنان و کارمندان و جنبش اجتماعی است:

از آنجائیکه آبخور اولیه تشکیلاتی نشر مستضعفین در تابستان سال ۵۵ در شرایطی تکوین پیدا کرد که جنبش چریک‌گرایی که در دهه چهل پس از پیروزی انقلاب الجزائر و انقلاب کوبا و انقلاب چین به اوج شکوفایی خود رسیده بود، دوران افول و شکست کامل استراتژی خود را در داخل ایران طی می‌کرد و گرچه تئوری چریک‌گرایی و ارتش خلقی برای بار دوم در سال‌های ۶۰ و ۶۱ در داخل ایران توسط جریان‌های مختلف مذهبی و غیر مذهبی به محک آزمایش گرفته شد و ولی در سال ۶۰ و ۶۱ هم باز مانند سال ۵۴ و ۵۵ نشان داد که استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی به

هر شکل و صورت آن برعکس چین و کوبا و الجزائر و... در ایران بستر پذیرش ندارد، که مبنای تئوریک این عدم پذیرش عبارتند از:

الف - بدبینی گذشته تاریخی مردم ایران نسبت به تجاوزات مسلحانه عشایر و قبایل ایل‌ها و آل‌ها که در طول ۲۵۰۰ سال گذشته تاریخ ایران پیوسته به طرق مختلف این ایل‌ها و آل‌ها از بیرون شهرها بر مردم این سرزمین هجمه نظامی می‌کرده‌اند و با کشت و کشتار گردونه حکومت مردم ایران را به دست می‌گرفته‌اند، بطوریکه اگر نام تمامی حکومت‌های گذشته ایران را بر روی یک صفحه کاغذ به نگارش در آوریم، با یک نگاه سطحی آشکار خواهد شد که تقریباً تمامی این حکومت‌های ۲۵ قرن گذشته تاریخ ایران توسط هجمه نظامی از بیرون جامعه ایرانی، خود را بر این مردم تحمیل کرده‌اند.

ب - در خصوص هجمه اقوام خارجی در طول ۲۵ قرن گذشته پیوسته مردم ایران از شرق و شمال و مغرب در تیررس هجمه اقوام خارجی از اسکندر و مغول و تیمور گرفته تا اعراب و ترک‌های عثمانی و حتی برای کوتاه مدتی هم نشده که این ملت از تجاوزات نظامی این بیابان‌گردهای خانه نشین خارجی در امان باشند، به طوری که تا این تاریخ به جز حکومت مصدق که بیش از دو سال نتوانست دوام بیاورد و آخر کار هم به دست همین جریان‌های مسلح خارجی و داخلی نابود شد، هیچ جریانی نبوده که واقعا توسط انتخاب خود این مردم بر سر کار آمده باشد. بنابراین خود همین تجاوزات نظامی خارجی در اشکال مختلف آن باز یک بدبینی تاریخی نسبت به هر گونه حرکت قهرآمیز چریکی و ارتش خلقی در مردم بوجود آورده است، به طوری که در اولین حرکت مسلحانه و چریکی دهه ۴۰ که واقعه سیاهکل بود تمامی افراد چریک‌های فدائی خلق دستگیر شده - مظلومانه توسط افراد عادی مردم دستگیر شدند - و تحویل پلیس گردیدند و شاید اگر همکاری مردم با پلیس ضدمردمی شاه نبود، رژیم پلیسی شاه توان دستگیری یک چریک را هم نمی‌داشت و یا در خصوص سال ۶۰ و بخصوص راه پیمائی‌های مسلحانه مجاهدین در مهرماه سال ۶۰ و یا حرکت مسلحانه اتحادیه کمونیستی در جنگل‌های شمال ایران همه و همه دلالت بر این امر می‌کند که مردم ایران به لحاظ تاریخی آمادگی همکاری مستقیم و غیر مستقیم با استراتژی چریک‌گرایی را ندارند.

ج - سومین عاملی که باعث گردیده تا مردم ایران نسبت به استراتژی چریک‌گرایی یا تحزب‌گرایی یا کلا مبارزات تشکیلاتی درازمدت برخوردار مثبتی نداشته باشند و بیشتر به مبارزه کوتاه مدت اعتقاد داشته باشند روحیه فردگرایی آنها می‌باشد که معلول مناسبات فردی زمینداری آنها می‌باشد. به این ترتیب که از آنجائیکه از نظر پروسس تاریخی ساختاری مناسبات اقتصادی جامعه ایران نتوانسته است مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری تولیدی به شکل طبیعی صاحب شود، با عنایت به اینکه بیشتر تاریخ ایران در کانتکس مناسبات زمینداری سپری شده است و تکوین پروسس سرمایه‌داری ایران از زمان صفوی هم به لحاظ زمانی بیشتر در چارچوب سرمایه‌داری تجاری بوده است و هرگز مانند غرب سرمایه تجاری ایران به سمت سرمایه صنعتی سمت گیری نکرده است و سرمایه صنعتی ایران هر چه بوده و هست معلول انتقال سرمایه نفتی ایران می‌باشد، لذا تکوین سرمایه‌داری صنعتی ایران هم معلول سرمایه نفتی ایران بوده، نه استحاله سرمایه تجاری و از آنجائیکه خود سرمایه‌داری تجاری هم به لحاظ روانشناسی اجتماعی تا زمانی که سرمایه‌های تجاری آن‌ها به طرف سرمایه‌داری صنعتی و تولیدی روانه نگردد توانائی ایجاد روحیه جمعی نمی‌باشد و با عنایت به اینکه بیش از ۶۰٪ سرمایه صنعتی ایران در کارخانه‌های زیر ۱۰ نفر شکل گرفته است، این همه باعث گردیده است تا روحیه فردی، محصول مناسبات زمینداری در وجود جامعه ایران نهادینه بشود و این روحیه فردی حتی تا عصر سرمایه‌داری هم استمرار پیدا کند و حتی در پرولتر صنعتی ایرانی هنوز همان کاراکترهای فردی مناسبات زمینداری روستائی حاکم می‌باشد که خود همین کاراکترها فردی زائیده مناسبات تاریخی زمینداری عاملی شده است تا گرایش به سمت مبارزات

تشکیلاتی و حزبی حتی در طبقه کارگر ایرانی ضعیف باشد که البته باید به این عامل گستردگی قشر خرده بورژوازی شهر و روستا هم اضافه کنیم که خود معلول اقتصاد نفتی و پمپاژ بی در پیکر سرمایه‌های نفتی به سرمایه‌داری بیمار ایران می‌باشد.

د - حاکمیت ۲۵ قرن گذشته نظام‌های مستبد و توتالیتر سیاسی بر جامعه ایران که معلول همان حاکمیت ایل‌ها و آل‌های خونخوار خارجی و داخلی بوده است، به طوری که آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم در طی ۲۵ قرن گذشته ملت ایران به جز دو سال دوران مصدق در هیچ زمانی این ملت به عنوان نیروئی که اختیار تجربه دموکراسی کردن داشته باشد به حساب نیامده است و دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای این ملت به جز دو سال حکومت مصدق هرگز به عنوان یک حق شناخته نشده است و لذا سردمداران زور و زر و تزویر پیوسته می‌کوشیدند تا جهت ممانعت از نهادینه شدن تجمع و تشکل مردم، از هر گونه حرکت سازمان‌گرایانه جلوگیری کنند و حزب و تشکیلات را حتی در شکل حزب جمهوری اسلامی وابسته به حکومت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وابسته به خودشان سم مهلک تلقی کنند و فتوای انحلال آن‌ها صادر کنند تا نکند این مردم درس حق‌مداری سیاسی در تعیین سرنوشت‌شان در برابر تکلیف و فتوا و رساله یاد بگیرند.

ه - حاکمیت اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام رساله‌ای و اسلام تکلیفی به جای اسلام قرآنی و اسلام ابراهیمی و اسلام علوی که بستر ساز روحیه اجتماعی می‌باشند، با عنایت به اینکه اسلام ولایتی یا اسلام فقهاتی یا اسلام زیارتی یا اسلام شفاعتی بر عکس اسلام قرآنی و اسلام محمدی و اسلام علوی بستر ساز مسلمان تکلیفی و روحیه فردگرایی می‌باشد، خود عامل دیگری جهت ایجاد روحیه فردگرایی در جامعه ایران بوده است، لذا این امر باعث گردیده تا در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در کانتکس اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام مداحیگری این روحیه فردگرایی نهادینه بشود.

خلاصه این پنج عامل باعث گردیده تا روحیه فردگرایی و تشکل‌گریزی و بی تفاوتی در برابر مبارزه درازمدت سیاسی و اقتصادی در مردم ایران نهادینه تاریخی بشود که خود این عامل باعث شده است تا جریان‌های پیشگام جهت تحول کاراکنتری در جامعه ایران و ایجاد روحیه جمعی جهت بستر سازی حرکت درازمدت تشکیلاتی بیش از هر عاملی بر عامل تحول فکری تکیه بکنند، زیرا آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم تنها مناسبات ساختاری تولیدی سرمایه‌داری به صورت عینی و تحول فکری جایگزینی اسلام اجتماع پرور قرآنی و علوی به جای اسلام فردگرایی فقهاتی و ولایتی و تکلیفی و زیارتی و شفاعتی حاکم می‌تواند بستر ساز تکوین این روحیه جمعی تشکیلات پذیری در جامعه ایران بشود و در همین رابطه است که در میان تمامی استراتژی جریان‌های سیاسی که در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ جنبش سیاسی ایران در جهت استحاله فکری و سیاسی و اجتماعی ملت ایران کار کرده‌اند، این تنها استراتژی تحول‌گرای فکری شریعتی بوده است که توانسته است به موفقیت دست پیدا کند. البته صد افسوس که به علت اینکه حرکت خود شریعتی در طول ۵ سال حرکت تحول‌گرایانه‌اش (۴۷ تا ۵۱) صورت فردی داشت و فاقد یک تشکیلات عمودی جهت سازماندهی نیروهای آزاد شده بود، این امر باعث گردید تا تحول فکری جمع‌گرایانه اسلام قرآنی شریعتی نتواند در جامعه ایران نهادینه بشود، لذا به همین دلیل نیروهای آزاد شده حرکت ۵ ساله شریعتی نصیب میوه چینان غاصب اسلام فقهاتی در سال ۵۶ و ۵۷ شد. البته در همین جا نباید این نکته را فراموش بکنیم که در بستر همین تحلیل بود که در تابستان ۵۵ که آبشخور اولیه نشر مستضعفین یعنی آرمان مستضعفین استراتژی خود را تدوین می‌کرد با عنایت به اینکه جریان چریک‌گرایی در تابستان ۵۵ با شکست مطلق روبرو شده بود و حرکت تحزب‌گرایانه وارداتی حزب توده و جبهه ملی هم از بعد از ضربه دهه چهل دیگر قدرت فعالیت داخلی خود را از دست داده بودند و جریان جنبش تحول‌گرایانه فکری شریعتی هم

آنچنانکه فوقاً اشاره کردیم به علت حرکت فردی شریعتی و عدم دارا بودن تشکیلات عمودی او جهت سازماندهی و کادر سازی تقریباً با دستگیری او و محدودیت‌های ساواک پس از آزادی او به ورطه رکود گرفتار شده بود، لذا در این راستا در تابستان ۵۵ بنیانگذاران اولیه نشر مستضعفین کوشیدند استراتژی خود را در ادامه استراتژی موفق شریعتی در راستای جایگزینی اسلام جامعه پرور قرآنی و ابراهیمی به جای اسلام فردگرایی فقهاتی و ولایتی و زیارتی و شفاعتی و تکلیفی و رساله‌ای قرار دهند که حاصل آن این بود که موضوع جنبش فکری در راستای یک حرکت عرضی تکوین جنبش افقی اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی در دستور کار خود قرار دهند. اکنون که در آستانه پنجمین سال حرکت نشر مستضعفین و سی و هشتمین سال حرکت آرمان مستضعفین قرار گرفته‌ایم جا دارد که این سوال تاریخی از خود بکنیم که درست است که استراتژی تکوین جنبش فکری در ادامه استراتژی شریعتی یک حرکت درازمدت می‌باشد و درست است که فقدان تشکیلات عمودی جهت سازماندهی حرکت سازمان‌گرایانه حزبی یکی از استراتژیک ضعف‌های تشکیلاتی حرکت شریعتی بوده است و همین یک ضعف استراتژیک شریعتی بود که عاملی گشت تا به کلی گشتی حرکت شریعتی در سال ۵۶-۵۷ به گل بنشیند و غاصبین از راه رسیده میوه چین درخت حرکت شریعتی بشوند، میوه چینان غاصبی که برای چیدن میوه درخت حرکت شریعتی به جای اینکه از این درخت بالا بروند با تبر به جان ریشه این درخت افتادن تا پس از سرنگونی این درخت میوه‌های آن را بچینند و بدین ترتیب که تحت عنوان به اصطلاح اسناد ساواک بوسیله حمید روحانی این دلال ارتجاع به یکباره صورت حساب پاک شد و دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان، چراکه همان عمل‌های ارتجاعتی که یک پیک سیگار با شریعتی زدن به عنوان تنها مبارزه سیاسی حیات سیاسی‌شان اعلام می‌کردند و از مطهری تا بهشتی و خامنه‌ای و... بزرگترین خاطره سیاسی‌شان این بود که در فلان تاریخ در فلان منزل فلان حاجی ما در جلسه‌ای حضور داشتیم که شریعتی گوینده آن بود و یا این ما بودیم که در انگلستان جنازه شریعتی را غسل دادیم و... به یکباره جهت کسب هویت نداشتیم سیاسی خود کوشیدند مانند برادر حاتم طائی در چاه زمزم ابراهیم خلیل ادرار کنند تا شاید با نجس کردن چاه زمزم، شریعتی از نم افتاده برای تمویه توده‌های مسلمان کلاه تهیه کنند، اما هیئات از این ترفند سامری‌های که فکر می‌کنند در غیاب موسای به طور رفته می‌توانند توسط گوساله‌های طلایی خویش از آب گل آلود شده اسلام ماهی صید کنند، حاشا و کلا از این همه وقاحت.

به هر حال سوال کلیدی که در این رابطه هم برای آرمان مستضعفین پس از ۳۷ سال و هم برای نشر مستضعفین پس از چهار سال مطرح می‌شود اینکه تا چه اندازه توانسته‌ایم در این مسیر گام برداریم و موانع استراتژیک ما در این مسیر کدام است؟ این غلط است که تمام تقصیرها و ناتوانی‌های راه را به گردن فردگرایی تاریخی مردم ایران بگذاریم، چراکه هم در زمان مصدق و هم در زمان حرکت پنج ساله شریعتی به وضوح دیدیم که مردم ایران هم قابلیت دموکراسی را دارند و هم قابلیت جمع‌گرایی دارند و مشکل در طول ۱۵۰ سال گذشته، ندانم کاری پیشگام بوده است که تلاش می‌کرده توسط استراتژی وارداتی، این مردم را به بهانه آب به سراب بکشاند. بنابراین اگر بپذیریم که همه مشکلات به فردگرایی مردم بر نمی‌گردد و اگر بپذیریم که استراتژی ایجاد تحول فکری توسط اسلام قرآنی در راستای اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی جهت شکل‌گیری جنبش افقی دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی موفق‌ترین استراتژی در طول ۱۵۰ سال گذشته تاریخ جنبش سیاسی ایران بوده ضعف آرمان و نشر مستضعفین در طول ۳۷ سال گذشته چه بوده که تا کنون نتوانسته است حتی در حد حرکت پنج ساله شریعتی انرژی آزاد کند؟

برای پاسخ به این سوال کلیدی باید سه فرآیند سال‌های ۵۸ تا ۶۰ و ۶۱ تا ۸۸ و ۸۸ تا ۹۲ از هم تفکیک کنیم، چرا که ضعف‌های نشر در این سه مرحله با هم متفاوت بوده است به این ترتیب که در فرآیند اول حرکت نشر

ب - تکیه نشر مستضعفین در طول ۳۴ سال گذشته حرکت برونی خودش (از ۵۸ تا ۹۱) بر اسلام قرآنی یک تکیه ایزاری بر اسلام نیست، بلکه یک تکیه اعتقادی است. چراکه معتقد است که اسلام قرآنی در این زمان اگر به صورت تطبیقی قرآنی نه دگماتیسم فقهی و نه انطباقی علمی ارائه شود، می‌تواند تحول ساختاری در نظام اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تاریخی ما ایجاد بکند.

ج - مبنای اسلام تطبیقی و اسلام انطباقی و اسلام دگماتیسم در طول ۳۴ سال گذشته از نظر نشر مستضعفین عینک و منظرگاه سه گانه این سه اسلام می‌باشد. به این ترتیب که منظرگاه اسلام دگماتیسم فقه و فقهات هزار ساله اسلام حوزه‌هایی است که از زمان شیخ طوسی در قرن پنجم - پانصد سال بعد از بعثت پیامبر اسلام - تکوین پیدا کرده است، در صورتی که منظرگاه و عینک اسلام انطباقی چه در شکل بورژوازی مهندس مهدی بازرگان و چه در شکل سوسیالیستی مجاهدین خلق علم سیاسی زمان خودشان بوده است و لکن مبنای اسلام تطبیقی مولانا علامه محمد اقبال لاهوری و معلم کبیرمان شریعتی و نشر مستضعفین خود قرآن است. البته آنچنانکه در تبیین اندیشه اقبال و شریعتی مطرح کردیم رویکرد اقبال و شریعتی به قرآن بر مبنای اصل اجتهاد در اصول بوده است^۱ و از این منظرگاه بود که اسلام تطبیقی توانست به رهبری مولانا علامه محمد اقبال لاهوری «اصل اجتهاد در اصول اسلام قرآن، نه فقط در فروع فقهی حوزه» از دام اسلام حوزه‌ای و اسلام فقهاتی و اسلام روایتی^۲ نجات دهد و آنچنانکه مولانا علامه محمد اقبال لاهوری به نیکی دریافت، تنها راه نجات اسلام اجتهادی محمد، نجات اصل اجتهاد از حصار فروع فقهی اسلام حوزه‌ای و فقهاتی است که درست در ادامه این طوفان و زلزله سازنده مولانا علامه محمد اقبال لاهوری به عنوان سر سلسله جنبان اسلام اجتهادی یا اسلام تطبیقی قرآن بود که از اول بهمن ماه سال ۱۳۵۰ شریعتی با قطع سلسله درس‌های تاریخ ادیان حسینیه ارشاد و شروع اسلام‌شناسی از جلسه پانزدهم، کلاس‌های تاریخ ادیان پرچم اجتهاد در اصل توحید را بر افراشته داشت و بدین ترتیب پروژه اسلام اجتهادی محمد در قرن بیستم که محمد اقبال لاهوری بنیانگذارش بود، به دست توانای شریعتی قوامی محکم پیدا کرد و در عرصه این جاده هموار بود که نشر مستضعفین از ۳۴ سال پیش توانست در ادامه «اجتهاد در اصل وحی» اقبال و «اجتهاد در اصل توحید» شریعتی، پروژه «اجتهاد در اصل عدالت» را استارت بزند.

مبنای تئوری سوسیالیستی نشر مستضعفین در طول ۳۴ سال گذشته همچنین تکیه تاریخی بر مبارزه طبقاتی و طرح تئوری دموکراسی سوسیالیستی در برابر دموکراسی لیبرالیستی، طرح استراتژی تحزب‌گرایانه افقی و عمودی در راستای سه جنبش کارگری و دموکراتیک و اجتماعی و تبیین تئوری دموکراسی سوسیالیستی بر پایه سه اصل «توزیع قدرت، توزیع ثروت و توزیع معرفت» و... همه در کانتکس «اجتهاد در اصل عدالت» در طول ۳۴ سال گذشته نصیب نشر مستضعفین گشته است.

د - بر مبنای پیوند اسلام اجتهادی یا اسلام تطبیقی با قرآن بود که از زمان علامه محمد اقبال لاهوری و در ادامه آن شریعتی و بالاخره در طول ۳۴ سال گذشته حرکت نشر مستضعفین، قرآن به عنوان متن اصلی

مستضعفین یعنی سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ آرمان در حرکت سازمان‌گر خود توان آزادی سازی نیرو در بستر تحول فکری در کانتکس اسلام تطبیقی را داشت، اما به دلیل فقدان یا ضعف کادرهای مجرب تشکیلاتی که معلول سزارین کار درون تشکیلاتی به علت اعتلای جنبش اجتماعی سال ۵۷ بود توان سازماندهی این نیروهای آزاد شده را نداشت، در نتیجه در سال ۶۰ همان بلانی که سر ارشاد شریعتی در سال ۵۱ و ۵۲ تا ۵۷ آمد بر سر آرمان هم آمد. به این ترتیب که نیروهای آزاد شده آرمان در طول سه سال حرکت برونی خود یا پاسیف سیاسی شدن و یا جذب جریان‌های چریک‌گرایی گشتند که خود این امر نشان دهنده این حقیقت است که آرمان حتی تا سال ۶۰ هنوز نتوانسته خلاء تشکیلات عمودی حرکت ارشاد شریعتی که فلسفه اولیه تکوین خود در سال ۵۵ بوده حل کند. به هر حال در شرایطی آرمان از سال ۶۱ آواره خارج و محصور در زندان‌ها شد که از بیماری ارشاد ۵۱ شریعتی هنوز رنج می‌برد و تا آخرین لحظه حتی در نشست پلنوم سال ۶۰ خود نتوانست این بیماری خود را بشناسد و در راه معالجه آن گام بر دارد، البته در فرآیند دوم که بیش از ۲۰ سال طول کشید آرمان آواره و آرمان زندانی اگرچه توانست به این بیماری خود آگاهی پیدا کند، ولی به علت محدودیت شرایط امکان ترمیم همه جانبه آن خلاء را پیدا نکرد و در راه حل این خلاء مترصد زمان و شرایط بود و اما در خصوص فرآیند سوم که اکنون ۴ سال از انجام آن می‌گذرد باز همان سوال فرآیند اول و دوم به عنوان کلید واژه مشکلات نشر در فرآیند سوم نیز می‌باشد و آن اینکه چرا نشر مستضعفین در طول این چهار سال در حصار کاستی خود محصور می‌باشد و توانائی شکست این حصار کاستی نه در داخل دارد و نه در خارج؟ در پاسخ به این سوال است که نخست باید توجه داشته باشیم که مشکل و بیماری نشر مستضعفین در فرآیند سوم کاملاً عکس بیماری آرمان در فرآیند اول می‌باشد، چراکه در فرآیند اول بیماری آرمان این بود که توان آزاد سازی انرژی در بستر شرایط محیطی بعد از انقلاب ۵۷ را داشت اما مانند شریعتی توان سازماندهی آن را نداشت، در صورتی که در فرآیند سوم هر چند نشر مستضعفین پس از ۴ سال به مرحله‌ای رسیده که توانسته تا اندازه‌ای مخاطب خود را پیدا کند و دیگر نیازمند به معرفی این و آن نباشد، ولی به هر حال از آنجائیکه به علت محدودیت شرایط هنوز امکان تعیین آدرس مانند دیگر جریان‌ها برای نشر مستضعفین فراهم نشده است این فقدان آدرس باعث شده تا دوباره نشر مستضعفین گرفتار همان آفت و بیماری فرآیند اول خود یعنی عدم پیوند و رابطه بین انرژی‌های آزاد کرده خود بشود که این آفت خود، کم بیماری نیست چراکه عدم پیوند و رابطه بین انرژی‌های آزاد شده باعث می‌شود که آنچنانکه در سال ۶۰ و ۶۱ مشاهده کردیم این نیروها به یاس و رکود کشیده شوند. بنابراین فوری‌ترین کار برای نشر مستضعفین در این زمان ارتباط بین انرژی‌های آزاد کرده خود می‌باشد که به علت محدودیت شرایط و فقدان آدرس اکنون به عنوان معضل عمده نشر مستضعفین بدل شده است، البته جای هیچ شکی نیست که برای حل این معضل نیازمند به همت دو جانبه است، یعنی به علت پراکندگی نیروهای آزاد شده در سطح داخل و خارج و در سطح جهانی همتی که از این نیروها انتظار می‌رود حرکت دو مولفه‌ای است که این انرژی‌های آزاد شده باید انجام دهند. مؤلفه اول تکیه مستقل بر خویش کردن و مؤلفه دیگر انتظار ارتباطی متمرکز، تنها توسط این حرکت دو مولفه‌ای امکان گذر از این تند پیچ برای نشر مستضعفین وجود دارد، به امید آن روز. ☀

والسلام

۱. که در این رابطه اقبال اصل اجتهاد در وحی مطرح کرد در صورتی که شریعتی اصل اجتهاد در توحید و نشر مستضعفین اصل اجتهاد در عدالت.

۲. که این اصل رکن قرآنی و اسلامی در طول ۱۰۰۰ ساله گذشته محصور فروع فقهی کرده‌اند و با این محدودیت موضوعی اصل اجتهاد در اصول را از قرآن دور کرده بودند که خروجی نهایی این عمل اسلام حوزه‌ای و اسلام فقهاتی بدل شدن اسلام اجتهادی محمد به اسلام دگماتیسم حوزه‌ای و فقهاتی می‌باشد که همین انحراف در اصل اجتهاد سرآغاز تمامی انحرافات بعدی اسلام اجتهادی محمد شده است.

اسلام تطبیقی یا اسلام اجتهادی در دستور کار قرار گرفت^۳، که خروجی این شعار این شد که در لوای شعار اسلام قرآنی و اسلام اجتهادی و اسلام تطبیقی، اقبال و شریعتی و نشر مستضعفین اسلام روایتی یا اسلام فقاهتی یا اسلام حوزه‌ای در محاق اسلام قرآنی یا اسلام اجتهادی یا اسلام تطبیقی اقبال و شریعتی و نشر مستضعفین فرو رود^۴.

ه - طرح دوباره اسلام قرآنی یا اسلام اجتهادی یا اسلام تطبیقی توسط نشر مستضعفین در طول ۳۴ سال گذشته، علاوه بر جنبه اعتقادی و جایگاه ساختاری قرآن به عنوان متن اصلی که از اقبال شروع شد و به شریعتی رسید و از شریعتی به نشر مستضعفین منتقل گردید، به علت حاکمیت اسلام فقاهتی از سال ۵۷ بر جامعه ایران از آنجائیکه اسلام ولایتی رژیم مطلقه فقاهتی از بهمن ماه ۵۷ به بعد به عنوان پلاتفرم تعیین کننده نظام حقوقی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام قضائی و... حاکمیت در آمد، لذا از این مرحله بود که مبارزه با اسلام فقاهتی علاوه بر صورت اعتقادی که در دوران اقبال و شریعتی داشت، در مرحله حرکت نشر مستضعفین این جریان صورت سیاسی و استراتژیک هم به خود گرفت؛ لذا در این رابطه بود که از سال ۱۳۵۸ که حرکت نشر مستضعفین برونی شد، برخورد با اسلام فقاهتی در عرصه‌های مختلف حقوقی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و اعتقادی و... برای نشر مستضعفین به صورت یک استراتژی در آمد، چراکه مبارزه شریعتی و اقبال و ابن خلدون و غزالی با اسلام فقاهتی یک مبارزه نظری و درون گروهی بود، اما مبارزه نشر مستضعفین با اسلام فقاهتی یک مبارزه با نظام سیاسی و نظام حقوقی و نظام اقتصادی و نظام اعتقادی و نظام اجتماعی و نظام قضائی و نظام حکومتی و... حاکم بر جامعه ایران است که مدت ۳۴ سال است که خشن‌ترین نظام حکومتی، نظام سیاسی، نظام حقوقی، نظام اجتماعی و نظام قضائی تاریخ بشر را به عنوان خدا و پیامبر و امام زمان و اسلام و فقه و... بر ملت ایران هموار کرده است.

دوستان همه به نیکی این را خوب می‌دانند که تفاوت این دو امر تا کجا است، چراکه اقبال و شریعتی و ابن خلدون و محمد غزالی برای مبارزه با اسلام فقاهتی مجبور نبودند که نظام سیاسی و نظام حکومتی و نظام اقتصادی و نظام اجتماعی جامعه را به چالش بکشند، آن‌ها تنها نظام اعتقادی مردم را در مبارزه با اسلام فقاهتی به چالش می‌کشیدند. در صورتی که در ۳۴ سال گذشته نشر مستضعفین تنها جریانی بوده که در

۳ و بدین ترتیب است که شعار «قرآن، باز قرآن» اقبال و شریعتی و نشر مستضعفین غیر از شعار «بازگشت سلفیه» به قرآن محمد عبده و کواکبی و... است. چراکه شعار سلفیه سیدجمال و عبده و کواکبی و... بازگشت به قرآن خارج از چارچوب اجتهاد در اصول بود، اما شعار «قرآن باز قرآن» اقبال و شریعتی و نشر مستضعفین بازگشت قرآن در کانتکس زمان و تاریخ عصر بعثت نیست، بلکه بازگشت قرآن در چارچوب قرآن اجتهادی آن هم «اجتهاد در اصول است نه در فروعات فقهی».

۴ . که این امر تحقق این شعار پیامبر اسلام است که فرمود «اذا جانکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوه عرض الحائط - چون حدیثی از من به شما رسید آن را به کتاب خدای عرضه کنید پس آنچه با کتاب خدا موافق است بپذیرید و آنچه با کتاب خدای مخالف است آن را به سینه دیوار بزنید».

۵ . چراکه آنچنانکه مطرح کردیم و باز هم تکرار می‌کنیم و بعدا هم بر روی این حرف تکراری خود، باز تکرار مجدد می‌کنیم و از تکرار کردن آن، نه می‌هراسیم و نه خسته می‌شویم، زیرا این موضوع، موضوع کمی نیست و هر چقدر هم که به آن بیاندیشید جا دارد فرق بین نشر مستضعفین ۳۴ سال گذشته با شریعتی و اقبال و ابن خلدون و محمد غزالی در این است که نشر مستضعفین برای اولین بار در تاریخ ۱۰۰۰ ساله فقه و اسلام فقاهتی با یک فقه حکومتی و یا بهتر است بگوئیم با یک حکومت فقهی روبرو است، در صورتی که هم شریعتی و هم اقبال و هم ابن خلدون و هم غزالی با یک فقه اعتقادی فردی روبرو بوده‌اند و مبارزه آن‌ها با اسلام فقاهتی مبارزه با یک امر اعتقادی بود نه یک امر سیاسی، یا یک امر حقوقی و اجتماعی، این دو موضوع از فرش تا عرش از هم فاصله دارد و متفاوت می‌باشد.

جامعه ایران در لوای مبارزه با اسلام فقاهتی حاکم نظام سیاسی و نظام اقتصادی و نظام حکومتی و نظام اعتقادی و نظام حقوقی جامعه ایران را به چالش کشیده است، چراکه معتقد است که فقه و اسلام فقاهتی در جامعه ۳۴ گذشته ایران، مانند اختاپوس و سرطان بدخیم تمامی اندام این جامعه را در هم نور دیده است. بنابراین شریعتی و اقبال و ابن خلدون و غزالی مجبور نبودند برای مبارزه با اسلام فقاهتی نظام حکومتی و نظام سیاسی و نظام اقتصادی و نظام حقوقی و نظام اجتماعی حاکم بر جامعه خودشان را به چالش بکشند، اما نشر مستضعفین در طول ۳۴ سال گذشته فعالیت خودش مجبور به این کار بوده است و هرگز بدون این مبارزه همه جانبه امکان مبارزه‌اش با اسلام فقاهتی وجود نداشته است و در عرصه این مبارزه همه جانبه است که نشر مستضعفین موظف است که در مبارزه با اسلام فقاهتی حاکم، فقط بر یک مبارزه نفی‌انی صرف تکیه نکند بلکه بالعکس، تنها با تکیه بر یک مبارزه همه جانبه اثباتی به نفی اسلام فقاهتی حاکم بپردازد. طبیعی است که مبارزه اثباتی با اسلام فقاهتی حاکم نیاز به یک مبارزه و چالش درازمدت برنامه‌ای دارد یعنی نشر مستضعفین در طول ۳۴ سال گذشته هم موظف بوده که دارای برنامه سیاسی جهت نظام سیاسی آلترناتیو باشد و هم دارای برنامه درازمدت اقتصادی جهت نظام اقتصادی آلترناتیو حاکم و هم دارای برنامه درازمدت حقوقی و قضائی جهت نظام حقوقی و قضائی آلترناتیو موجود و هم دارای برنامه درازمدت اجتماعی جهت نظام اجتماعی آلترناتیو حاکم باشد. بنابراین مبارزه شریعتی و اقبال و ابن خلدون و غزالی با اسلام فقاهتی یک مبارزه صرفا اعتقادی بوده، در صورتی که مبارزه نشر مستضعفین با اسلام فقاهتی در طول ۳۴ سال گذشته یک مبارزه اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، قضائی، اجتماعی، انسانی و... بوده است. لذا در این رابطه است که در طول ۳۴ سال گذشته چه در آنجا که نشر مستضعفین بر طبل سوسیالیسم می‌کوبد و با آن می‌کوشیده تا با نظام اقتصادی اسلام فقاهتی حاکم که یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری بنجل با حاکمیت اختاپوسی بورژوازی تجاری در اشکال سنتی و کلاسیسم و مدرن و بورژوازی سپاه و آقازاده‌ها و حوزه و... می‌باشد، مبارزه کند و چه در آنجا که نشر مستضعفین در بستر تدوین تئوری دموکراسی سوسیالیستی مورد نظر خود، می‌کوشیده تا با نظام سیاسی پادگانی و دسپاتیزم و الیگارشی و موناشرشی ولایت فقیه مبارزه کند و به همین ترتیب حتی در آنجائیکه در طول ۳۴ سال گذشته نشر مستضعفین این همه بر اصل شورا نه به عنوان یک نهاد، بلکه به عنوان یک نظام اجتماعی تکیه کرده است و با آن کوشیده است تا با نظام تکلیفی آمرانه‌ای که ۳۴ سال است در این کشور از بالا به پائین بر جامعه تحمیل می‌شود، به عنوان یک نظام اجتماعی مبارزه پی گیر کند. در تمامی این مراحل نشر مستضعفین در حال مبارزه با اسلام فقاهتی بوده و هست که ماحصل همه این‌ها اینکه ما در این شرایط مبارزه با اسلام فقاهتی را در نوک پیکان استراتژی خود قرار داده‌ایم و آن را صرفا یک مبارزه اعتقادی فردی نمی‌دانیم و هرگز هم فکر نمی‌کنیم که با یک مبارزه کوتاه مدت آموزشی، می‌توانیم با آن برخورد کنیم.

الف - نبرد اسلام اخلاقی امام محمد غزالی با اسلام فقاهتی حوزه: گرچه از قرن پنجم، مبارزه با اسلام فقاهتی توسط ابوحامد امام محمد غزالی آغاز شد و در ادامه آن توسط ابن خلدون در قرن هشتم ادامه پیدا کرد، نوبت به اقبال لاهوری که رسید این چرخه مبارزه با اسلام فقاهتی وارد یک تحول کیفی شد. بنابراین پروسس مبارزه با اسلام فقاهتی در طول هزار سال عمر خود توسط امام محمد غزالی شروع شد و از غزالی به ابن خلدون رسید و از ابن خلدون به اقبال و از اقبال به شریعتی و از شریعتی به نشر مستضعفین منتقل گردید که پنج فرآیند مختلف طی کرده است که فرآیند اول آن فرآیند اخلاقی می‌باشد که توسط امام محمد غزالی مطرح گردید و غزالی با تکیه بر اسلام اخلاقی کوشید اسلام اخلاقی خود را به عنوان آلترناتیو اسلام فقاهتی مطرح کند و لذا از زاویه اسلام اخلاقی

به جنگ اسلام فقه‌ای رفت. اما از آنجائیکه مبارزه غزالی توسط اسلام اخلاقی با اسلام فقه‌ای صورت فردی داشت و غزالی در مرحله بعد از ترک تشکیلات نظامیه، به اسلام اخلاقی دست پیدا کرد و در مرحله‌ای که غزالی رئیس نظامیه بود - خود غزالی یکی از طرفداران و مبلغین اسلام فقه‌ای بود - و بالتبع تشکیلات نظامیه در خدمت اسلام فقه‌ای باقی ماند، این همه باعث گردید تا از آنجائیکه غزالی بعد از ترک نظامیه در آن دوران تحول تاریخی و وجودی خویش که توانست به اسلام اخلاقی دست پیدا کند، مبارزه او با اسلام فقه‌ای توسط اسلام اخلاقی جنبه فردی پیدا کند نه تشکیلاتی، علیهذا او در مبارزه خود با اسلام فقه‌ای موفق نگردید.

ب - نبرد اسلام اجتماعی و تاریخی عبدالرحمن خلدون تونسلی با اسلام فقه‌ای حوزه: فرآیند دوم مبارزه با اسلام فقه‌ای توسط ابن خلدون در قرن هشتم یعنی سیصد سال بعد از امام محمد غزالی صورت گرفت. ابن خلدون مبارزه خودش را با اسلام فقه‌ای مانند غزالی از اسلام اخلاقی شروع نکرد بلکه بالعکس، به علت نگاه حقوقی و تاریخی و جامعه‌شناسی که داشت از منظر اسلام اجتماعی و تاریخی و اسلام حقوقی به نقد اسلام فقه‌ای پرداخت، لذا در این رابطه بود که ابن خلدون موفق‌تر از امام محمد غزالی شد.

ج - نبرد اسلام اجتهادی مولانا علامه محمد اقبال لاهوری با اسلام فقه‌ای حوزه: در فرآیند سوم مبارزه با اسلام فقه‌ای، اقبال لاهوری مبارزه با اسلام فقه‌ای حوزه را توسط اسلام قرآنی و اسلام اجتهادی و اسلام تطبیقی آغاز کرد و بدین ترتیب بود که اقبال موضوع «اجتهاد در اصول» را به عنوان محور کار خود قرار داد و باز در همین عرصه بود که اقبال برای نجات اصل اجتهاد از دام اسلام فقه‌ای حوزه، مجبور که به جنگ اسلام فقه‌ای برود که تقریباً در این امر هم موفق شد، چراکه قبل از طرح موضوع اصل اجتهاد در اصول، اقبال با طرح اندیشه و تز شاه ولی الله دهلوی در باب فقه قرآن موضوع فقه قرآن را مربوط به عصر و دوران تاریخی خود پیامبر دانست که پیامبر می‌خواست توسط آن از نظر شاه ولی الله دهلوی فقط طرح اجتماع سازی بکند، نه اینکه فقه و قانون حقوقی جاودان برای جوامع گوناگون بشر به ارث بگذارد، که البته این امر از نظر اقبال و شاه ولی الله دهلوی به علت دینامیسم اجتماعی جامعه انسانی امری غیر ممکن می‌باشد. یعنی از نظر اقبال و شاه ولی الله دهلوی امکان اینکه بتوان یک سلسله قوانین حقوقی دائمی و همیشگی - که همان فقه است - برای جامعه انسانی تعیین کرد، امری غیر ممکن می‌باشد چراکه در گهواره تکامل وجود که محور تبیین فلسفی جهان علامه اقبال می‌باشد، موضوع این قوانین هم در مرحله انسانی و هم در مرحله اجتماعی دائماً در حال تغییر می‌باشد و به خاطر اینکه موضوع این فقه و قوانین حقوقی دائماً در حال تعویض و تغییر است، لذا از نظر اقبال و شاه ولی الله دهلوی پیامبر اسلام و قرآن نه می‌خواستند و نمی‌توانسته یک قانون ثابت برای جوامع همیشه بشر تعیین کنند، چرا که از نظر اقبال و شاه ولی الله دهلوی معنای این کار آن خواهد بود که پیامبر اصل تکامل انسان و جامعه انسانی را نادیده بگیرد. بنابراین در این رابطه بود که اقبال و شاه ولی الله دهلوی معتقد بودند که هدف پیامبر از طرح قوانین فقهی قرآن که کمتر از ۴٪ آیات قرآن را تشکیل می‌دهد و همه آن‌ها در دوران حرکت مدنی پیامبر اسلام تدوین یافته است، تنها به این دلیل بوده که پیامبر اسلام مکانیزم جامعه سازی را به مسلمانان آموزش بدهد. لذا به این دلیل است که اقبال و شاه ولی الله معتقدند که در شرایط فعلی تاریخی، ما نباید به قوانین فقهی قرآن در جهت جامعه سازی و تعیین نظام حقوق جامعه خودمان استناد بکنیم بلکه بالعکس هر جامعه‌ای بر حسب شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی آن جامعه موظف است برای خود قوانین خاص خود تدوین بکند. اقبال و شاه ولی الله دهلوی معتقدند که اگر پیامبر همین ۴٪ آیات فقهی

و حقوقی هم در قرآن مطرح نمی‌کرد، اصل جامعه سازی حرکت پیامبر اسلام در آینده تاریخ به زیر سوال می‌رفت، همان اصلی که محور اصلی حرکت پیامبر اسلام بوده است. لذا در این رابطه بود که اقبال مهم‌ترین آفت اسلام فقه‌ای یا به عبارت دیگر بزرگ‌ترین فونکسیون منفی اسلام فقه‌ای را در این می‌دانستند که جلو آزادی و رشد جامعه را می‌گیرند. در همین رابطه اقبال در فصل «اصل حرکت در ساختمان اسلام» جهت رد اسلام فقه‌ای به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازد که طرح یکی از آن‌ها در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد. (کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام صفحه ۱۹۳ سطر چهارم) «در پنجاب همانگونه که هر کس می‌داند مواردی بوده است که اگر زنی می‌خواست است از شوهر نامطلوب خود جدا شود ناچار بوده است که به کفر و ارتداد توسل جوید چنین وضعی با یک دین عالمگیر سازگاری ندارد» و در ادامه این موضوع است که اقبال در سطر ۱۲ همین صفحه نتیجه می‌گیرد که «نتیجه این است که در عین آنکه ملت در حال حرکت است قانون ساکن و متوقف می‌ماند» و این اصل همان محوری است که مطابق آن اقبال به رد اسلام فقه‌ای می‌پردازد. پس از اینکه اقبال با جایگزین کردن پروژه شاه ولی الله دهلوی توانست ال‌ترناتیوی برای فقه اسلام فقه‌ای پیدا کند به طرح اصل «اجتهاد در اصول» خود و خارج کردن این اصل از محدوده فروع فقه ساکن و لایتغیر اسلام فقه‌ای می‌پردازد و در این رابطه است که اقبال معتقد است که برای مبارزه با اسلام فقه‌ای باید از وحی و قرآن آغاز بکنیم و به این دلیل بود که اسلام اجتهادی قرآن در عرصه «اجتهاد در اصول» و «اجتهاد در اصل وحی» در دستور کار اقبال قرار گرفت. لذا از اینجا بود که اسلام اجتهادی که همان اسلام تطبیقی بود در دامن «اجتهاد در اصول» اقبال لاهوری متولد گردید، از اینجا بود که فرآیند سوم جنگ اسلام اجتهادی قرآن با اسلام فقه‌ای حوزه از سر گرفته شد. البته باز هم تاکید می‌کنیم که علت تکیه اقبال بر موضوع وحی در مرحله اول حرکت اجتهاد در اصول خود به این دلیل بود که اقبال به درستی دریافته بود که بدون اجتهاد در اصل وحی امکان زندگی و حیات قرآن در قرن بیستم و اعصار آینده بشر وجود ندارد، اقبال به درستی فهمیده بود که آنچه که باعث مهجور ماندن قرآن از حیات تاریخی و اجتماعی جوامع بعد از پیامبر اسلام شده است، همین نفی دینامیسم اسلام و قرآن توسط نفی اجتهاد در اصول قرآن است. لذا از نظر اقبال برای زندگی دوباره اسلام باید اسلام اجتهادی قرآن را زنده کنیم که لازمه این کار بازگشت دوباره دینامیسم قرآن و اسلام توسط زنده کردن اصل اجتهاد در اصل وحی است. از این منظرگاه بود که اقبال به بازخوانی دوباره اصل وحی پرداخت و توسط این بازخوانی اصل وحی بود که اقبال جدای از اینکه توانست وحی نبوی پیامبر اسلام را از صورت مکانیکی و پکیجی خارج کند و آن را در راستای تکامل کل هستی تبیین نماید. در رابطه با خود پیامبر هم وحی نبوی را به صورت تجربه باطنی که محصول رشد خود پیامبر اسلام می‌باشد، تبیین کرد و از همه این‌ها مهم‌تر اقبال با تکاملی خواندن پروسس وحی و با تجربه باطنی خواندن وحی نبوی پیامبر اسلام، زمینه را برای طرح تاریخی شدن وحی نبوی توسط دینامیسم اجتهاد در اصول هموار کرد و همین بستر سازی اقبال در عرصه اجتهاد قرآنی بود که عامل تکوین اسلام اجتهادی تطبیقی گردید که خود بستری شد تا فرآیند چهارم این پروسس که نبرد اسلام توحیدی شریعتی با اسلام فقه‌ای حوزه بود شکل گیرد.

د - نبرد اسلام توحیدی شریعتی با اسلام فقه‌ای حوزه: در فرآیند چهارم این پروسس که از نبرد اسلام اخلاقی غزالی با اسلام فقه‌ای حوزه آغاز شد و سپس از اسلام اخلاقی غزالی به اسلام اجتماع سازی عبدالرحمان ابن خلدون رسید و بعد از اجتماع سازی ابن خلدون به اسلام اجتهادی اقبال رسید، نوبت به شریعتی که رسید، شریعتی اصل اجتهاد در اصول اقبال را به عرصه توحید کشانید و آنچنانکه اقبال در مبارزه با اسلام فقه‌ای خود توانست اصل اجتهاد قرآن را از دایره فروع فقه منجمد

اسلام حوزه‌های نجات دهد، شریعتی در مبارزه با اسلام فقه‌ای توانست با تعمیم اصل اجتهاد در اصول اقبال به عرصه توحید، اصل توحید را از دایره منجمد توحید کلامی (که عبارت بود از توحید ذاتی و توحید افعالی و توحید صفاتی) نجات بخشد و آن را به عرصه توحید در طبیعت و توحید در انسان و توحید در اجتماع و توحید در تاریخ بشری تعمیم دهد و از این دروازه و منظرگاه بود که در فرآیند چهارم پروسس نبرد با اسلام فقه‌ای، اسلام توحیدی شریعتی - که همان اسلام تاریخی می‌باشد - متولد شد. در اسلام توحیدی شریعتی برعکس اسلام اجتهادی اقبال، توحید به عنوان یک اصل فرادینی و فرااخلاقی که خود علت اصول می‌باشد در آمد و در همین رابطه است که شریعتی با صراحت اعلام کرد که «این غلط است که ما می‌گوئیم اصول دین سه تا در تسنن است و پنج تا در تشیع - در تسنن توحید و نبوت و معاد است، در تشیع توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت -، شریعتی می‌گوید اصول دین تنها یکی است و آن هم فقط توحید است که در سه جلوه و یا پنج جلوه متجلی می‌شود» شریعتی می‌گوید توحید یک اصلی در کنار اصول دیگر معاد و نبوت و عدل و امامت نیست بلکه بالعکس، اصل فقط یکی است و آن هم توحید است که دیگر اصول از آن زائیده می‌شود. از اینجا بود که اسلام توحیدی شریعتی در مبارزه با اسلام فقه‌ای حوزه متولد شد و در بستر این اسلام توحیدی بود که شریعتی به همه چیز رسید. البته شریعتی بالبداهه به این سرمایه‌گرانیهای اسلام توحیدی دست پیدا نکرد بلکه دستیابی او به این اسلام توحیدی طی یک پروسس انجام گرفت، بطوریکه شریعتی در اسلام‌شناسی مشهد، توحید را مانند غزالی به صورت یک امر اخلاقی تلقی می‌کرد، به عبارت دیگر شریعتی در اسلام‌شناسی مشهد در مبارزه با اسلام فقه‌ای حوزه مانند غزالی معتقد به اسلام اخلاقی بود، زیرا شریعتی در آن مرحله به دلیل اینکه توحید را در یک عرصه فردی تبیین می‌کرد آن را یک امر اخلاقی می‌دانست اما در اسلام‌شناسی ارشاد، شریعتی توحید فردی خود را رها می‌کند و توحید اجتماعی و تاریخی و طبیعی و انسانی را کشف می‌نماید و بدین ترتیب بود که شریعتی با کشف اسلام توحیدی در ادامه اسلام اجتهادی اقبال و اسلام اجتماعی ابن خلدون و اسلام اخلاقی غزالی شرایط برای فرآیند پنجم پروسس مبارزه با اسلام فقه‌ای توسط نشر مستضعفین از ۳۴ سال پیش فراهم کرد.

ه - نبرد اسلام عدالتی نشر مستضعفین با اسلام فقه‌ای حوزه: نشر مستضعفین از آنجائیکه در زمانی تکوین پیدا کرد که جامعه ایران به علت حاکمیت نظام سرمایه‌داری کمپرادور و وابسته به غرب گرفتار آتش طبقاتی بود و نظام سرمایه‌داری جهانی در راه غارت سرمایه‌های ملت ایران همه چیز را در خدمت خود قرار داده بودند و استبداد پهلوی در حال فرو ریختن بود و استبداد مذهبی با روئی خشن‌تر به نام اسلام و دین و مذهب و فقه در حال جایگزینی آن بود و دین و مذهب در لباس فقهت با خشن‌ترین چهره بر اریکه قدرت نشست و آنچنان بی رحمانه می‌ناخت که همه ارزش‌ها را در پای قدرت سه گانه زر و زور تزویر خویش به آتش می‌کشاند، فقه و فقه‌ت دیگر یک سلسله علوم قدیمه‌ای نیست که در حوزه‌های قدیمه توسط مدرسین روحانی تعلیم داده شود بلکه بالعکس فقه و فقه‌ت بدل به موحش‌ترین نظام سیاسی و حکومتی و حقوقی و اجتماعی شده است که همه ارزش‌های انسانی و اجتماعی را در پای حفظ قدرت که اوجب الواجبات است به آتش می‌کشاند و در راه حفظ آن همه چیز مباح است و قدرت برای قدرتمندان حاکم و دیعه‌ای می‌باشد که از جانب پروردگار جهان و پیامبر اسلام و امام غایب به ارث رسیده است، جز سرنیزه و چنگال خون آلود هیچ چیز نشان عدالت نیست، فقه و فقه‌ت دیگر نه مانند زمان غزالی تنها عامل بد اخلاقی‌ها و انحطاط ارزش‌ها شده و نه تنها مانند زمان ابن خلدون به علت حملات مغول بر جهان متمدن عامل زندگی فردی و فرار از جامعه و جامعه سازی شده است و نه مانند زمان اقبال عامل مهجور ماندن قرآن و نه مانند زمان شریعتی عامل شرک

نژادی و شرک سیاسی و شرک طبقاتی گردیده است، بلکه از همه مهم‌تر فقه و فقه‌ت به صورت نظام سیاسی و اقتصادی و حقوقی و حکومتی و فرهنگی و اجتماعی در آمده است. لذا در این رابطه بود که نشر مستضعفین از آغاز سال ۵۸ به صراحت احساس کرد که در این زمان و در این عصر کشتیبان را سیاستی دیگر باید، لذا در این رابطه بود که نشر مستضعفین از ۳۴ سال پیش پاسخگویی به تمام این نیازها را تنها در گرو «اجتهاد در اصل عدالت» به عنوان علت اصول دانست، چراکه از نظر نشر مستضعفین اصل عدالت هم می‌توانست به عنوان توزیع عادلانه قدرت در عرصه سیاسی مطرح شود و هم می‌توانست به عنوان توزیع عادلانه ثروت‌های جامعه مطرح شود و هم می‌توانست به عنوان توزیع عادلانه قدرت در عرصه معرفت نیز مطرح گردد و به همین ترتیب اصل عدالت آنچنانکه در عرصه اقتصادی دارای فونکسیون همگانی و اجتماعی می‌باشد در عرصه نظام حکومتی و نظام اجتماعی و نظام قضائی دارای همان فونکسیون همگانی و اجتماعی نیز می‌باشد و به این دلیل بود که نشر مستضعفین بر پایه «اجتهاد در اصل عدالت» کوشید در مبارزه با اسلام فقه‌ای به بازخوانی دوباره بپردازد. از اینجا بود که نشر مستضعفین در این مرحله بر پایه «اجتهاد در اصل عدالت» ابتدا کوشید تا اصل عدالت را از صورت یک موضوع کلامی که تنها متکلمین را یارای شناخت به آن می‌باشد، خارج کند و مانند شریعتی که در مبارزه با اسلام فقه‌ای ابتدا توحید را از محدوده کلامی نجات داد و سپس آن را به عرصه‌های اجتماعی و طبیعی و تاریخی هدایت کرد، نشر مستضعفین هم اینچنین به تاسی از معلم کبیرمان شریعتی ابتدا به اصل عدالت به عنوان علت اصول اسلام نگاه کرد و سپس آن را از محدوده علم کلامی نجات داد و بعد آن را به عنوان یک اصل فرادینی مطرح کرد و در این رابطه بود که نشر مستضعفین توانست اصل عدالت را در عرصه نظام سازی اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی گسترش دهد و از اینجا بود که آنچنانکه غزالی در زمانی که فقه و اسلام فقه‌ای عامل قشری‌گری و ظاهرپرستی و ریاکاری شده بود، توسط اسلام اخلاقی به جنگ اسلام فقه‌ای برود و آنچنانکه ابن خلدون در زمانی که اسلام فقه‌ای عامل فردگرایی و جامعه‌گریزی شده بود، توانست توسط اسلام اجتماعی به جنگ اسلام فقه‌ای برود و علامه اقبال لاهوری در زمانی که اسلام فقه‌ای به خاطر مطلق کردن ۴٪ آیات فقهی قرآن، کل قرآن را به فقه فقه‌ت خلاصه کرده بودند و ۹۵٪ آیات دیگر قرآن را به فراموشی سپرده بودند و جامعه مسلمان به خاطر سیطره اسلام فقه‌ای از دینامیسم قرآن محروم شده بودند، جهت نجات قرآن و مبارزه با اسلام فقه‌ای تنها راه تکیه کردن بر اصل اجتهاد در قرآن و تعمیم دادن آن به عرصه‌های اصول و فروع دانست و در این رابطه قبل از هر چیز این اجتهاد و بازخوانی را در وحی به عنوان آبشخور قرآن دانست و شریعتی در زمانی که اسلام فقه‌ای توان پاسخگویی به نیاز بشریت در عرصه استثمار طبقاتی و آپارتاید و تضاد نژادی را نداشت، توسط اسلام توحیدی خود توانست علاوه بر اینکه به جنگ عقیدتی با آن نابرابری‌ها برود، به مبارزه با اسلام فقه‌ای نیز بپردازد. نشر مستضعفین نیز توانست توسط اسلام عدالتی و اجتهاد در اصل عدالت به مبارزه با اسلام فقه‌ای که به صورت نظام حکومتی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و نظام حقوقی در آمده است، بپردازد. ☀

۳ - ارتداد عملی: برگشت یک فرد از گروه مسلمانان و پیوند سیاسی و اجتماعی او به دشمن به عنوان ستون پنجم دشمن می‌باشد.

۴ - ارتداد در قرآن فقط ارتداد عملی می‌باشد (نه ارتداد فکری) که به معنای جدائی سیاسی و اجتماعی و نظامی فرد یا جمع از جامعه مسلمانان و پیوند او به دشمن جهت جنگ و مبارزه با مسلمانان.

۵ - در هیچ جای قرآن ارتداد معنای فکری ندارد و در سنت رسول اکرم در مدت ۲۳ سال حیات نبوی‌اش همچنین در دوران حکومت چهار سال و ۹ ماهه امام علی هرگز آزادی فکری تحت عنوان ارتداد فکری نفی نشده است و در هیچ جای قرآن شخص به خاطر اندیشه‌اش محکوم نشده و آزادی فکر و اندیشه، نه در قرآن و نه در سنت ۲۳ ساله رسول اکرم و امام علی هرگز تحت عنوان ارتداد فکری به چالش گرفته نشده است. در قرآن در باب ارتداد فکری نه در این دنیا و نه در آخرت، نظری اعلام نشده است، لذا هر جا که قرآن موضوع ارتداد را مطرح می‌کند و برای آن اعلام جرم می‌کند، فقط و فقط ارتداد عملی می‌باشد نه ارتداد فکری.

۶ - آیه ۲۵۶ - سوره بقره: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» که نمایش دهنده آزادی تمام عیار و همه جانبه اندیشه و فکر در اسلام قرآنی می‌باشد و نفی کننده مطلق ارتداد فکری اسلام فقاهتی است. در سال ۲۳ بعثت یعنی درست در سال آخر حیات نبوی پیامبر اکرم اسلام نازل شده است که دلالت بر این امر می‌کند که قرآن و پیامبر اسلام در اوج قدرت اجتماعی و سیاسی خود معتقد به آزادی اندیشه و فکر بوده است (نه در زمانی که مسلمانان در اقلیت و ضعف اجتماعی به سر می‌بردند).

۷ - تاریخ ۲۳ ساله حیات نبوی پیامبر اکرم و تاریخ ۵ ساله حکومت امام علی حتی یک نمونه برخورد با آزادی اندیشه تحت عنوان ارتداد فکری را ندارد.

۸ - جنگ رده که در زمان خلیفه اول ابوبکر انجام گرفت، نخستین جنگ با ارتداد فکری بود که توسط آن شیعیان امام علی که در برابر حرکت سقیفه دست به اعتراض فکری و عملی گذاشتند، به شدت از طرف خلیفه اول سرکوب و قلع و قمع شدند و کثیف‌ترین و ضد انسانی‌ترین جنایت در سرکوب آن‌ها توسط لشکر خلیفه اول وارد گردید و در همین جنگ بود که خالد ابن ولید فرمانده لشکر ابوبکر سر مالک بن نویره را در برابر زن و بچاهش برید و در همان جا با همسرش هم بستر شد، که بعدا این عمل ضد انسانی و ضد قرآنی از طرف خلیفه اول نادیده گرفته شد.

۹ - ارتداد فکری یک موضوع اسلام فقاهتی است نه اسلام قرآنی.

۱۰ - ارتداد فکری از طریق تورات تحریف شده و یهودی‌های مسلمان شده و اسرائیلیات اسلام روایتی وارد اسلام فقاهتی شد (نه از طریق قرآن و سنت رسول و ائمه شیعه).

۱۱ - از نظر اسلام فقاهتی ارتداد فکری به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف - ارتداد فطری،

ب - ارتداد ملی.

۱۲ - در اسلام فقاهتی ارتداد فطری مخصوص آن دسته از مسلمانی است که خود دارای پدر و مادر مسلمان می‌باشند، اما خودشان بنابه دلایلی از اسلام خارج شده‌اند.

۱۳ - جزای ارتداد فطری هم در اسلام فقاهتی شیعه و هم در اسلام فقاهتی اهل تسنن مرگ می‌باشد و هر فرد مسلمان به مجرد اینکه دریابد که فردی مسلمان از یک خانواده مسلمان (در صورتی که آن فرد مرد باشد، نه زن) می‌تواند بدون حکم دادگاه، حکم مرگ را در باب او به اجرا بگذارد و اما در صورتی که فرد مرتد فطری زن باشد با یک درجه تخفیف تا آخر عمر هر روز در پنج نوبت نماز یومیه شلاق بخورد.

۱۴ - ارتداد ملی در خصوص افرادی است که دارای پدر و مادر و خانواده مسلمان نمی‌باشد بلکه تنها از طریق ملیت و کشور مسلمان شده‌اند و بعدا از این مسلمانی بر می‌گردند.

۱۵ - جزای ارتداد ملی در اسلام فقاهتی شیعه و سنی در صورتی که مرتد مرد باشد، سه روز مهلت جهت توبه فکری می‌باشد و در صورتی که مرتد توبه نکند جزای او پس از سه روز مرگ می‌باشد.

۱۶ - تاریخ یهودیت و مسیحیت مشحون از کشتار اندیشمندان تحت عنوان ارتداد فکری می‌باشد.

۱۷ - قرآن و پیامبر اسلام و امام علی و نهج البلاغه به آزادی فکر اعتقاد داشته و آن را به عنوان یک اصل می‌شناسد.

۱۸ - تا زمانی که تکلیف خودمان را با موضوع ارتداد فکری اسلام فقاهتی مشخص نکنیم سخن از آزادی فکر و اندیشه کردن یک شوخی بیشتر نیست.

۱۹ - در اسلام فقاهتی شیعه و سنی مرتد فطری قابل توبه نمی‌باشد و در صورتی که مرد باشد، باید حتما کشته بشود و اگر زن باشد، باید با یک درجه تخفیف تا آخر عمر در پنج نوبت نماز یومیه شلاق بخورد.

۲۰ - در اسلام فقاهتی زنان مرتد بر مردانشان حرام می‌شوند و مردان مرتد بر زنانشان حرام می‌گردند.

۲۱ - علامه محمد اقبال لاهوری نخستین مسلمان قرآن شناسی بود که در کتاب تجدید بنای فکر دینی در اسلام موضوع ارتداد فکری در اسلام فقاهتی را به چالش کشید. کتاب «تجدید بنای فکر دینی در اسلام» فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام - صفحه ۱۹۳ سطر ۴ «در پنجاب همانگونه که هر کس می‌داند مواردی بوده است که اگر زنی می‌خواسته است از شوهر نامطلوب خود جدا بشود ناچار بوده است که به کفر و ارتداد توسل جوید. چنین وضعی با یک دین عالمگیر سازگاری ندارد. فقه اسلامی چنانکه فقیه بزرگ اندلسی امام شاطبی در کتاب «الموافقات خویش گفته حافظ پنج چیز است: الف - دین، ب - نفس، ج - عقل، د - مال، ه - نسل، با توجه به این گفته می‌خواهم بپرسم که «آیا قاعده مربوط به ارتداد چنانکه در کتاب» هدایه بیان شده از دین و ایمان در این سرزمین حمایت می‌کند؟ نظر به محافظه کاری شدید مسلمانان هند قضات هندی جز این نمی‌توانند که به چیزی تمسک جویند که به نام کتاب‌های رسمی حقوق شناخته شده است. نتیجه این است که در عین آنکه ملت در حال حرکت است قانون ساکن و متوقف می‌ماند. پایان نقل قول از اقبال

۲۲ - ده قرن دوران سیاه قرون وسطی در غرب توسط انگیزاسیون با سلاح ارتداد فکری کلیسا آزادی فکری و اندیشه را سرکوب کرده بودند، حتی در این رابطه کلیسا استخوان افرادی را که غسل تعمید نکرده بودند تحت لوای ارتداد فکری از خاک در می‌آوردند و آتش می‌زدند.

۲۳ - موضوع سنگسار در هیچ جای قرآن نیامده است و هر جا هم که مطرح کرده از زبان مشرکین و غیر مسلمانان بوده که قرآن با طرح معنی دار آن‌ها در جهت نفی آن‌ها بر آمده است.

۲۴ - موضوع سنگسار هم از طریق تورات و اسرائیلیات وارد اسلام فقاهتی شده است.

۲۵ - در تورات نه تنها برای کفار و مرتدین فردی و اجتماعی جزای سنگسار در نظر گرفته، حتی برای بچه‌هایی که از فرمان پدرش سر پیچی می‌کند جزای سنگسار مطرح می‌کند.

۲۶ - اسلام روایتی ۲۲۰ سال بعد از پیامبر اسلام و اسلام قرآنی شکل گرفت و اسلام فقاهتی پنج قرن بعد از پیامبر تکوین پیدا کرده است.

۲۷ - اولین کتاب اسلام روایتی اهل تسنن که «صحیح مسلم» می‌باشد، ۲۲۰ سال بعد از پیامبر تکوین پیدا کرده است و اولین کتاب اسلام روایتی شیعه ۳۵۰ سال بعد از پیامبر اسلام، تکوین پیدا کرده است.

۲۸ - اسلام روایتی و فقاهتی شیعه ۱۲۰ سال بعد از اسلام فقاهتی و اسلام روایتی تسنن تکوین پیدا کرده است.

ب - آزادی و دموکراسی: آنچنانکه در مباحث قبلی سنگ‌هایی از فلاخن در باب تئوری آزادی مطرح کردیم، نخستین اصل تئوری آزادی و دموکراسی

این است که آزادی و دموکراسی برای یک جامعه نه دادنی است و نه گرفتنی است، بلکه آزادی و دموکراسی برای یک جامعه یاد گرفتنی است که آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم معنای این اصل آن است که تا زمانی که یک جامعه در عرصه پراتیک، طریقه تجربه آزادی و دموکراسی را یاد نگیرد، امکان کسب آزادی و دموکراسی برای او وجود ندارد. دومین اصل تئوری آزادی و دموکراسی در یک جامعه این است که تا زمانی که در یک جامعه روحیه جمعی بوجود نیاید، امکان تحقق آزادی و دموکراسی در آن جامعه وجود ندارد. بنابراین در مناسبات زمینداری و بردهداری که بزرگترین مشخصه آن شکل گیری رابطه فردی در میان جمع می‌باشد، امکان تحقق آزادی و دموکراسی وجود ندارد (و به همین دلیل بزرگترین آثار منفی استبداد و دیکتاتوری در یک جامعه شکل گیری زندگی فردی و روحیه فردگرانی در میان آن جامعه است) لذا تا زمانی که در یک جامعه روحیه جمعی جایگزین روحیه فردی نشود، امکان شکل گیری آزادی و دموکراسی در آن جامعه وجود ندارد. بنابراین سوال فربه و مردافکنی که در اینجا در رابطه با این اصل تئوریک مطرح می‌شود اینک، روحیه جمعی که بستر ساز دموکراسی و آزادی در یک جامعه می‌باشد، چگونه در یک جامعه شکل می‌گیرد؟

در پاسخ به این سوال فربه است که باید بگوئیم تنها راه شکل گیری روحیه جمعی در یک جمع، حرکت جامعه در دو عرصه عینی و ذهنی می‌باشد. برای شرح این موضوع باید توجه داشته باشیم که روحیه جمعی، بستر ساز تحقق آزادی و دموکراسی در یک جامعه تنها از طریق آموزش نظری صرف حاصل نمی‌شود و با تنها از طریق فراهم کردن شرایط عینی صرف بوجود نمی‌آید، بلکه بالعکس برای تحقق روحیه جمعی در یک جامعه، این دو عرصه باید در پیوند دیالکتیکی با یکدیگر شکل بگیرند و به همین دلیل ما امروز در جهان و عصری که به سر می‌بریم شاهدیم که ای بسا جوامعی وجود دارند که توسط نظام سرمایه داری، تولید جمعی در آن‌ها شکل گرفته است اما از آنجائیکه در این جامعه به علت نظام‌های توتالیتر، امکان شرایط ذهنی جهت شکل گیری و تکوین روحیه جمعی وجود ندارد، این جوامع هنوز نتوانسته‌اند به دموکراسی و آزادی اجتماعی دست پیدا کنند. نمونه آن جامعه خودمان است که به علت اینکه جامعه ایران دارای تجربه‌ای بیش از دو هزار سال حکومت‌های توتالیتر و استبدادی را دارد، طبیعی‌ترین محصول این حکومت‌های دسپاتیزم در جامعه ایرانی بیگانگی نظری با روحیه جمعی است که این خلاء باعث شده است که جامعه ایران گرچه بیش از ۱۵۰ سال است که برای تحقق دموکراسی و آزادی اجتماعی مبارزه می‌کند، هرگز نتوانسته تا کنون به دموکراسی و آزادی اجتماعی دست پیدا کند و هر زمانی که برای این امر یک انقلاب بزرگ کرده به علت اینکه فاقد آن روحیه جمعی بوده، نتوانسته به سازماندهی تشکیلات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود دست پیدا کند. در نتیجه همین عدم تشکیلات اجتماعی باعث شده تا همیشه از دامن انقلابات این مردم، استبدادی خطرناکتر از استبداد قبلی قد علم کند، به طوری که ترانه این مردم این شود که «سال به سال دریغ از پارسال». به همین دلیل برای تحقق روحیه جمعی باید بر دو مؤلفه عینی و ذهنی به صورت موازی تکیه بکنیم یعنی از یک طرف باید در یک جامعه توسط تولید جمعی شرایط عینی روحیه جمعی را فراهم بکنیم و از طرف دیگر توسط نظام سیاسی دموکراتیک، امکان تجربه دموکراتیک را بوجود بیاوریم و شاید علت اینکه در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران به پیامبر اسلام امر می‌شود که «آن‌ها را عفو کن و با آن‌ها در تمامی امور مشورت کن همین موضوع باشد - ... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» چراکه این آیه در رابطه با داستان جنگ احد می‌باشد که مسلمانان در سال سوم هجرت به شدت از مشرکین مکه شکست خوردند و بیش از ۷۰ نفر مسلمان کشته شد و از آنجائیکه انتخاب منطقه احد بر پایه شورای بین مردم و پیامبر اسلام صورت گرفته بود، چون در زمان تصمیم گیری برای تعیین منطقه جنگی، خود پیامبر معتقد بود بهتر است در خود مدینه بجنگیم چراکه از نظر سوق الجیشی شهر مدینه به علت حصار کوهستانی اطراف آن و جنگیدن مردان در دفاع از خانواده‌شان در مدینه بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین پیامبر اسلام معتقد بود که بهتر است در دفاع در برابر حمله مشرکین مکه که جهت انتقام از شکست بدر به مدینه حمله کرده‌اند در مدینه باقی بمانیم و در همین جا بجنگیم، اما جوانان مسلمان

مدینه با این پیشنهاد پیامبر اسلام مخالفت کردند و معتقد بودند که نشستن در شهر و خانه و منتظر رسیدن دشمنان شدند دلالت بر ضعف مسلمانان در برابر کفار مکه می‌کند، لذا در این رابطه معتقد شدند که بهتر است برای مقابله با کفار مکه به منطقه احد که بیرون از مدینه می‌باشد برویم. پیامبر اسلام که اوضاع را چنین دید دستور داد که هر دو نظریه به رای گذاشته شود چون رای جوانان مکه که رفتن به احد بودند رای بیشتری آورد پیامبر فرمان رفتن به احد صادر کرد که بالاخره این جنگ منجر به شکست سهمگین مسلمانان شد؛ لذا بعد از این شکست مسلمانان، علت شکست احد را مشورت پیامبر با مسلمانان مطرح کردند و در همین رابطه به یکباره اصل شورا که قبلاً در آیه ۳۸ سوره شوری به صورت یک اصل مطرح شده بود: «...أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» به زیر سوال رفت، لذا در این رابطه بود که قرآن با بیان این امر که «ای پیامبر آن‌ها را عفو کن و بر اصل شورا با آن‌ها ادامه بده» هر چند هزینه این اصل در جنگ احد سنگین تمام شد و حتی نزدیک بود به کشتن خود تو هم بیانجامد، ولی باز اجرای این اصل ارزش آن را دارد که برای آن این همه هزینه داده شود چراکه توده مردم مسلمان در بستر پراتیک با این اصل است که روحیه جمعی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر با حلوا حلوا کردن که دهان شیرین نمی‌شود باید توسط بستر سازی شورا در تمامی امور زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی امکان تکوین روحیه جمعی را در جامعه بوجود بیاوریم. پس هدف از اجرای اصل شورا در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی یک جامعه بوجود آوردن روحیه جمعی در آن جامعه می‌باشد. البته آنچنانکه قبلاً به اشاره مطرح کردیم اجرای اصل شورا در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یک جامعه تنها بستر ساز عملی تکوین روحیه جمعی می‌باشد، برای نیل به روحیه جمعی باید در کنار اجرای اصل شورا جهت تولید جمعی در آن جامعه بستر سازی بکنیم تا روحیه جمعی در آن جامعه تکوین پیدا بکند. در همین رابطه است که می‌توانیم این چنین نتیجه بگیریم که روحیه فردی امروز جامعه ایران که مانعی جهت تحقق دموکراسی و حرکت تحزب‌گرایانه در میان ایرانیان شده است به علت سه امر تاریخی است:

۱ - سابقه تاریخی حاکمیت نظام‌های توتالیتر و استبدادی در طول ۲۰ قرن گذشته بر مردم ایران.

۲ - تجاوزهای خارجی که در راس آن‌ها حمله مغول و جنگ‌های ایران و روس در زمان قاجار و بالاخره دو جنگ بین‌الملل قرار دارد.

۳ - و بالاخره حاکمیت مناسبات زمینداری بر زندگی عینی مردم ایران برای قرن‌های دراز تاریخ اقتصادی و لذا در این رابطه است که به ضرس قاطع می‌توان اذعان کرد که تا زمانی که این روحیه جمعی در میان ایرانیان در بستر دو مؤلفه عینی - ذهنی شکل نگیرد، امکان حرکت تحزب‌گرایانه و کسب دموکراسی وجود نخواهد داشت. در عرصه سازماندهی و تشکیلات هم باز مشکل تاریخی جامعه ایران نشأت گرفته از همین آشخور روحیه فردی می‌باشد، چرا که یکی از اساسی‌ترین علل ضعف مبارزه تحزب‌گرایانه در جامعه ایران به خاطر همین فقدان روحیه جمعی می‌باشد که صد البته در غرب به علت اینکه سرمایه‌داری صنعتی آنها به صورت طبیعی و تاریخی و ساختاری شکل گرفته است، دارای این ضعف اجتماعی نمی‌باشد. سرمایه‌داری صنعتی غرب از آنجائیکه ریشه در سرمایه‌داری تجاری خود آن‌ها دارد لذا به صورت ساختاری و تاریخی پله پله رشد کرده است تا به این مرحله از تکامل رسیده است. همین پروسس طبیعی سرمایه‌داری در غرب باعث شده تا به موازات رشد و تکوین سرمایه‌داری صنعتی غرب، نیروی کار پرولتاریای صنعتی که بازوی کار سرمایه‌داری صنعتی می‌باشد شکل بگیرد. تکوین پرولتاریای صنعتی در بستر سرمایه‌داری صنعتی غرب دارای یک مشخصه روانشناسی اجتماعی می‌باشد که آن مشخصه روحیه جمعی کار است و همین روحیه جمعی کار در غرب است که باعث گردیده که از قرن هجدهم تا کنون یعنی بیش از ۲۰۰ سال حرکت تحزب‌گرایانه در جامعه غربی ریشه تاریخی پیدا کند و در بستر همین حرکت تحزب‌گرایانه غرب است که دموکراسی در غرب حتی در شکل معیوب بورژوازی نه سوسیالیستی آن توانسته است دارای ریشه تاریخی بشود، برعکس این در جامعه ما به علت فقدان همان روحیه جمعی گرچه از دهه هشتاد قرن دوازده هجری یعنی بیش از ۱۱۰

بیماری‌های معده را بخوانم و متخصص معده و بیماریهای معده شوم وقتی که من در سوربن متخصص معده شدم با این تحصیلاتم می‌توانم هم در آفریقای جنوبی کار کنم هم در امریکای شمالی هم در جنوب ایران و هم در خاور دور فرق نمی‌کند برای اینکه معده‌های همه یکی است اثنی عشری که آنجا در سوربن برای من تشریح می‌کنند با اثنی عشر همه آدم‌ها یکی است، دیگر نمی‌شود گفت اثنی عشر یک بودایی طولانی است و اثنی عشر یک مسلمان مثلا کوتاه است و آن دیگری چون مسیحی است اثنی عشرش طور دیگری است فرق نمی‌کند اثنی عشر همه‌شان یکی است، مرض‌هایشان هم شبیه به هم است اما جامعه‌شناسی این طور نیست برای چه؟ برای اینکه در طب بدن وجود دارد بدن‌ها وجود ندارد معده وجود دارد معده‌ها وجود ندارد یعنی قانونی که در باره معده وجود دارد قانونی که در باره چشم وجود دارد و قانونی که در باره گوش وجود دارد در همه دنیا شبیه بهم است اما جامعه‌ها در همه دنیا شبیه بهم نیستند هر جامعه‌ای دارای خصوصیات اجتماعی خاصی است و این جامعه شناس کسی نیست که قوانین کلی جامعه‌شناسی را در هاروارد یا در کمبریج یا در سوربن یاد گرفته باشد و هر جا که می‌رود بخواهد از روی آن قوانین مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی را بفهمد و راه حل نشان بدهد، این چنین کاری امکان ندارد باید آن قوانین را یاد بگیرد و مدت جامعه‌شناسی و مدت تحقیق و بررسی‌های کلی انسانی و تاریخ تحولات اجتماعات را بفهمد و بعد به جامعه خودش که می‌رسد از آغاز تحقیق بکند و بعد همان طور که جامعه‌شناسان اروپایی قوانین تحولات تاریخ خودشان و قوانین تحلیل و تفسیر حرکات اجتماعی خودشان را از جامعه و تاریخ خودشان و قوانین تحلیل و تفسیر حرکات اجتماعی خودشان را از جامعه و تاریخ خودشان استنباط کرده‌اند ما هم همین بررسی‌ها را در جامعه خودمان بکنیم. (مجموعه آثار ۱۷ صفحه ۳۲۱ و ۳۲۲)

۴ - من یک قانون کلی برای همه ادوار اجتماعی تاریخ قائل نیستم من معتقدم که در جامعه‌های بدوی (قبایل) جغرافیا عامل تام و زیر بنای سازنده و تعیین کننده جامعه و نهادهای جامعه و از جمله اقتصاد است. در جامعه‌های پیشرفته تولید اقتصادی زیر بنا و عامل تعیین کننده است و در مرحله سوم یعنی عصر تحقق اندیویدوالیسم به معنای دورکیمی آن، هر چه خود آگاهی انسانی و بینش و علم انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ‌شناسی بیشتر پیش می‌رود و انسان‌ها به عوامل سازنده جامعه و نیروهای حرکت دهنده تاریخ و قوانین ساخت تحول و انحطاط و ارتقای اجتماع آگاه تر می‌شوند عامل اساسی خود انسان یعنی خودآگاهی او و به تعبیر دیگر «ایدئولوژی، فکر، اراده، علم و تکنیک او می‌شود» (مجموعه آثار ۱۴ صفحه ۱۲)

۵ - از هر نظری نباید اصول عقاید ساخت. (مجموعه آثار ۲۴ صفحه ۲۰۷)

۶ - روشن است که به چه معنایی ما مارکسیست نیستیم و به چه معنایی ما سوسیالیسم هستیم. مارکس به عنوان یک اصل علمی و کلی اقتصاد را زیر بنای انسان می‌گیرد و ما درست بر عکس به همین دلیل با سرمایه داری دشمن ایم و از انسان بورژوازی نفرت داریم و بزرگترین امیدوی که به سوسیالیسم داریم این است که در آن انسان ایمان و اندیشه و ارزشهای اخلاقی انسان دیگر رو بنا نیست و کالای ساخته و پرداخته زیر بنای اقتصادی نیست، خود علت خویش است. (مجموعه آثار ۱۰ صفحه ۷۹)

۷ - بین اندیشه و انسان و نظام مادی و اقتصادی رابطه علت و معلولی دائم و به طور متقابل وجود دارد، اما این سوال ممکن است پیدا بشود که کدام علت نیرومند تر است؟ در یک طرف انسان است، آگاهی و شعور انسان و بعد نظام اقتصادی که پیش می‌رود و روی نظام فکری و عقیدتی انسان تاثیر می‌گذارد، اما این انسان به میزانی که آگاهی علمی و خودآگاهی مذهبی و آگاهی تکنیکی و آگاهی اجتماعی بیشتری پیدا می‌کند،

سال از تلاش روشنفکران ایرانی جهت انجام حرکت تحزب‌گرایانه در جامعه ایران می‌گذرد اما تا این زمان به علت فقدان همین روحیه جمعی در جامعه ایران، این تلاش تحزب‌گرایانه روشنفکران ایران نتوانسته است به بار بنشیند و فقدان همین حرکت تحزب‌گرایانه در جامعه ایران باعث شده تا بستر برای حرکت‌های کاریزماتیک آماده شود؛ لذا در همین رابطه است که می‌بینیم به موازات شکل‌گیری یک کاریزمات فوراً عکس او توسط این توده‌های محروم ایران در ماه می‌رود و پس از اینکه عکس او در ماه رفت، اطراف آن شروع به سینه زدن می‌کنند و از این زمان است که شعار توده‌های ایران می‌شود «کی برود و کی بیاید» و به جای آنکه بگویند «چه برود و چه بیاید» از این مرحله است که یک دیکتاتور می‌رود و یک دیکتاتوری خشن‌تر از دیکتاتور قبلی جایگزین آن می‌شود و از این طریق است که تاریخ ایران مشحون از دیکتاتورها و مستبدین می‌باشد و شاید یکی از دلایلی که باعث شده که جامعه ایران از قرن دهم در برابر جامعه ترکان عثمانی به طرف مذهب تشیع صفوی میل تاریخی پیدا کند، همین موضوع کاریزماطلبی جامعه ایران به علت فقدان روحیه جمعی بوده است. زیرا بزرگترین مشخصه شیعه صفوی که امروز مذهب و عقیده جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهد علاوه بر مانیفست بحارالانوار اسلام روایتی ملامحمدباقر مجلسی و مانیفست جامعه عباسی اسلام فقهاتی شیخ بهائی، خود اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام ضریح و قبر و مرتبه شاه عباس می‌باشد که در زیر همه جنایات تاریخی و ضد انسانی‌اش خودش را کلب آستانه علی ابن موسی رضا می‌دانست و با پای برهنه به زیارت آن‌ها می‌رفت تا اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام فقهاتی و اسلام نوحه و مرتبه و ضریح طلایی را جایگزین اسلام قرآنی و اسلام علوی و اسلام نهج البلاغه و اسلام ابراهیمی بکند، وزیر عزاداری نصب کرده بود تا با تاسی از عزاداری کلیسا بر پای صلیب مسیح از عاشورای تاریخی حسین، عاشورای مرتبه و عزا و نوحه و اشک و آه بسازند و برای چهارصد سال، یک دریا اشک چشم از مردم ایران بگیرند تا از حسین عاشورا، حسین صفوی بسازند برای تکوین اسلام شفاعتی تا توسط این اسلام شفاعتی ده میلیارد تومان خرج ضریح طلایی امام حسین بکنند و این ضریح را شهر به شهر بچرخانند تا حسین شهید تاریخ را مانند رضای شاهد هشتم شیعه علوی، زندانی طلا و ضریح بکنند و امام زمان را در چاه جمکران زندانی بکنند و قبری جدید و طلایی برای فاطمه زهرا در کنار امام علی بر پا بکنند و حول هر شهر دیار امام زاده‌ائی حتی در شکل مصنوعی آن بر پا بکنند تا اسلام قبر و ضریح و شفاعت، جانشین اسلام قرآن و اسلام آزادی و اسلام عدالت بکنند تا توده‌های ایرانی به ضریح پرستی و قبرپرستی و کاریزما سازی عادت بدهند و به این ترتیب است که از قرن دهم هجری روحیه فردگرایی ایرانی توانست در کانتکس شیعه صفوی چهره عقیدتی و مذهبی به خود بگیرد و مذهب شیعه صفوی برای جامعه ایران نمایش تئوریک و عقیدتی یک مذهب فردی و کاریزما ساز بشود و پناهگاهی بشود تا جامعه ایرانی بتواند در کانتکس آن روحیه فردگرایی خود را که معلول جنگ مغول و نظام‌های سیاسی مستبد و مناسبات زمینداری بود، تبیین عقیدتی و مذهبی بکند و از اینجا بود که شیعه صفوی بستری شد تا اسلام روایتی مجلسی و اسلام فقهاتی شیخ بهائی و اسلام زیارتی شیخ عباس قمی و اسلام ولایتی ملا احمد نراقی و اسلام شفاعتی شاه عباس صفوی در شعار و دثار آن خود را بیوشانند. ☀

ادامه دارد

وب سایت: www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس: Info@nashr-mostazafin.com

تلفن های تماس: ۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳

و- شریعتی و مبانی تئوریک فرآیند فلسفه تاریخ:

فلسفه تاریخ شریعتی بر دو پایه دیالکتیک تاریخی و توحید تاریخی استوار است که بدون فهم این مبانی امکان شناخت و فهم فلسفه تاریخ وجود ندارد، البته در درس‌های گذشته اسلام‌شناسی مطرح کردیم که هم دیالکتیک شریعتی بر پایه فرآیندهای مختلف حیات اندیشه شریعتی دارای فرآیندهای مختلفی بوده است و هم توحید شریعتی بر پایه فرآیندهای مختلف حیات تئوریک شریعتی دارای فرآیندهای مختلفی می‌باشد، به عبارت دیگر شریعتی برعکس بنیان گذاران سوسیالیست نیمه دوم قرن نوزدهم^۱ به صورت دفعی تئوری فلسفه تاریخ و دیالکتیک و توحید خود را عرضه نکرد، بلکه اگر دوران حیات تئوریک شریعتی را ۶ سال بدانیم (۴۵ تا ۵۱) و بخواهیم این دوران شش ساله را بر پایه تکامل اندیشه فلسفه تاریخ او در کانتکس «تکامل دیالکتیک و توحید تبیین» نماییم به سه دوره فردی و اجتماعی و تاریخی تقسیم می‌شود، چراکه در سال ۴۵ که شریعتی کتاب اسلام‌شناسی مشهد را به عنوان اولین کتاب تئوریک دوران حیات تئوریک خود عرضه می‌کند، در آن اسلام‌شناسی هر چند سخن از توحید و تاریخ و حتی دیالکتیک هم می‌شود، اما همه این‌ها صورت فردی دارد لذا هم توحید به عنوان مقدمه این اسلام‌شناسی یک توحید فردی و اخلاقی است که تنها فونکسیون آن چنان که خود شریعتی مطرح می‌کند - دزایناسیون اخلاقی- است و هم پروسس تکوین اندیشه تاریخ شریعتی که هنوز در مرحله تاریخ تحلیلی و لتر و ابن خلدون سیلان داشت یعنی تاریخ برای شریعتی فقط به صورت نقل حوادث گذشته نمی‌باشد بلکه شریعتی از مرحله نقل حوادث گذشته تاریخ عبور کرده است و وارد مرحله تاریخ تحلیلی شده است و هم دیالکتیک شریعتی صورت خام دارد و دیالکتیک تاریخ را بر پایه عینک آگوست کنتی نگاه می‌کند و آن را به صورت مراتب شناخت انسان ارزیابی می‌کند که در مرحله‌ای تاریخ صورت فلسفی دارد که شناخت بشر در مرحله فلسفی آگوست کنتی قرار دارد، ولی به مجرد این که بشریت از مرحله شناخت فلسفی وارد مرحله شناخت علمی یا دوران علمی شد دیگر فلسفه تاریخ از بین می‌رود و به جای آن علم تاریخ جانشین فلسفه تاریخ می‌گردد این مرحله از حیات تئوریک شریعتی گرچه نشان می‌دهد که نطفه اولیه فلسفه تاریخ (توحید- دیالکتیک- تاریخ) در اندیشه شریعتی درحال تکوین می‌باشد ولی شریعتی در این رابطه در سطح اندیشه اقبال لاهوری به سر می‌برد و می‌توانیم این دوران را دوران خام تئوریک شریعتی در عرصه پروسس اندیشه تاریخ بنامیم^۲. این دوران خام دو ساله حیات تئوریک شریعتی بر پایه خصیصه دوران حیات علامه اقبال لاهوری کامل می‌تواند نام دوران شریعتی معرفت‌شناسانه را هم بگیرد! بنا براین هر جا که ما از ترم شریعتی معرفت‌شناسانه استفاده کردیم مقصود ما همین دوران دو ساله ۴۵ تا ۴۷ حیات فکری شریعتی می‌باشد که او توانست بر پایه توحید فردی و اخلاقی و دیالکتیک آگوست کنتی و تاریخ تحلیلی این خلدونی بیاندیشد، و شریعتی معرفت‌شناسانه از اواخر سال ۴۷ دوران خامی تئوریک خود را پشت سر می‌گذارد و وارد مرحله دوم حیات تئوریک خود یعنی دوران گذار می‌شود (در مرحله دوران گذار که بیش از یکسال به طول نمی‌انجامد و تقریباً از آذر ماه سال ۴۷ شروع می‌شود و تا آذر ماه سال ۴۸ ادامه می‌یابد) شریعتی دوران معرفت‌شناسانه اقبالی را پشت سر می‌گذارد و از علامه اقبال لاهوری عبور می‌کند و وارد دوران شریعتی جامعه‌شناسانه می‌شود بنابراین دوران گذار شریعتی همان دوران شریعتی جامعه‌شناسانه می‌باشد. در این زمان اگرچه شریعتی

سهم بیشتری در تغییر نظام اجتماعی دارد یعنی هر چقدر خود آگاهی بالا می‌رود از عوامل جبری و محیطی کاسته می‌شود و بر عامل ارادی در واقع افزوده می‌شود، و اراده و آگاهی ما نقش بیشتری بازی می‌کند این است که می‌بینیم در جامعه‌های ابتدایی وضع کار و نظام تولید مادی عاملی است که انسان‌ها را می‌سازد، اما همین انسان امروز که آگاهی اجتماعی پیدا می‌کند می‌تواند به عنوان یک علت وارد جبر تاریخ و نظام اقتصادی‌اش بشود و نظام اقتصادی را عوض کند، این است که به قول یاسپرس انسان ساخته شده محیط (انسان انطباقی) کم کم به انسان سازنده محیط (انسان تطبیقی) تبدیل می‌شود، به همین علت می‌بینیم که جامعه‌هایی که از همان اوایل ماهیت فنودالیتنه و حتی قبل از فنودالیتنه داشتند، یعنی در زمانی که نه ماشین دارند و نه سرمایه داری و نه بورژوازی- با یک جست و با همان نظام اجتماعی- نظام بعد از سرمایه داری را ساخته‌اند، این نشان می‌دهد که انسان وقتی آگاه است به عنوان علت وارد تاریخ می‌شود. (مجموعه آثار ۱۷ صفحه ۳۲۶)

۸- تحمیل قوانین علوم طبیعی بر جامعه انسانی و تلقی انسان به عنوان یک پدیده جغرافیایی و پرورده اقلیمی، ناشی از بینش متعصب و خشن علمی عصری است که علوم طبیعی به پیروزی‌های ناگهانی دست یافته بود و غروری که معلول تازه به دوران رسیدن و ناپخته بودن داشت و در برابر علوم اجتماعی هنوز به استقلال نرسیده بود و مستعمره علوم طبیعی بود. (مجموعه آثار ۲۴ صفحه ۲۱۵)

۹- اگر با بینش و متد - طبیعت‌شناسی، فیزیک و شیمی- جامعه بشری را که عناصرش انسان و روح هستند، بسنجیم درست نیست و دچار یک دگماتیسم می‌شویم، چنان که خیلی از جامعه‌شناس‌ها شده‌اند. (مجموعه آثار ۱۷ صفحه ۳۲۴)

۱۰- جامعه‌شناسی بر اساس دیالکتیک حرکت می‌کند و عبارت است از دو طبقه؛ طبقه هابیلی و طبقه قابیلی. (مجموعه آثار ۱۶ صفحه ۶۳)

۱۱- جهان طبیعت و حیات و تاریخ و جامعه و افکار و احساسات همه صحنه نبرد دیالکتیکی اضداد است، حتی این دیالکتیک در روح و اندیشه و معنویات هم هست، در اسلام خلقت انسان یک ساخت دیالکتیکی دارد - لجن و روح خدا- هم چنین تاریخ نیز جریان جنگ دو قطب حق و باطل یا مردم و مترف است. (مجموعه آثار ۱۲ صفحه ۱۷۰)

۱۲- دیالکتیک به طرز کار ذهن کار ندارد به طرز کار عین یعنی عالم خارج از ذهن و به واقعیت پدیده‌های هستی کار دارد، این اصل دیالکتیک است و تنها چیزی که در جهان ثابت است تغییر است، عامل تغییر و تحول نیز تضاد است که موتور طبیعت می‌باشد. (مجموعه آثار ۱۲ صفحه ۱۶۹)

۱۳- دیالکتیک هگل قانونی در طبیعت عینی است که بر اساس آن پدیده‌های طبیعت خلق و بدعت و زوال دارند. (مجموعه آثار ۱۲ صفحه ۱۶۴)

۱۴- «دیالکتیک هگل عبارت است از فهم پدیده‌های عالم و فعل و انفعالات هستی بر اساس کشف قانون تناقض و تضاد و اعتقاد به این اصل که از جنگ میان دو نقیض یک پدیده تازه می‌زاید و اعتقاد دوم به اینکه جنگ میان اضداد ابدی است و همه جایی است و اعتقاد به این مسئله که هر پدیده‌ای نقیض خودش را در خودش جبراً پدید می‌آورد. (مجموعه آثار ۱۲ صفحه ۱۵۸)»

بنابر این دیالکتیک بر یک تریاد یعنی سه پایه مبتنی است؛

الف - تز یا اصل،

ب - آنتی تز یا نقیض اصل،

ج - سنتز یا برآیند و نتیجه حاصل از جمع این دو نقیض.

۱. که از شاگردان هگل بودند و همان تئوری‌های هگل را در باب دیالکتیک و تکامل و فلسفه تاریخ مطرح می‌کردند، و آن چنان که خود می‌گویند؛ فقط مخروط اندیشه هگل را که بر روی سر قرار داشت بر روی پاهای خود قرار دادند!


۲. دوران خام تئوریک فلسفه تاریخ شریعتی مدت دو سال طول می‌کشد و از اواخر سال ۴۷ شریعتی دوران دو ساله خام تئوریک خود که بر پایه توحید فردی و دیالکتیک آگوست کنتی و تاریخ تحلیلی استوار بود و شریعتی همراه و هم فاز با علامه اقبال لاهوری کامل بود.

دوران معرفت‌شناسانه ۴۵ تا ۴۷ اقبال را پشت سر گذاشته است و دیگر نه توحید را به صورت فردی می‌بیند و نه دیالکتیک را به صورت آگوست کنتی تبیین می‌نماید و نه تاریخ را در شکل تحلیلی ابن خلدون و ولتری نگاه می‌کند، بلکه بالعکس شریعتی از آنجا که در این مرحله دارای عینک جامعه‌شناسی می‌باشد تمامی این میانی فردی و معرفتی مرحله شریعتی خام تبدیل به صورت جامعه‌شناسانه گشته و مورد مطالعه قرار می‌گیرد که شاهکار تئوریک این مرحله شریعتی دوران گذار یا شریعتی جامعه‌شناسانه - کتاب امت و امامت - می‌باشد. که شریعتی در آن فقط بر پایه یک نگاه جامعه‌شناسانه (مانند بازرگان جوان که سعی می‌کرد با عینک علم تجربی فقه منجمد حوزه را در کتاب مطهرات در اسلام تبیین علم تجربی بکند) در کتاب یا کنفرانس‌های چهارگانه امت و امامت در سال ۴۸ می‌کوشد تا دو ترم مکتبی امت و امامت را تبیین جامعه‌شناسانه بکند، اما از آنجا که شریعتی در این زمان - پروسس تکوین و مرحله گذار تاریخ - را طی می‌کرد و هنوز شریعتی به مرحله فلسفه تاریخ نرسیده است، لذا گرچه دوران فردی گذشته خود را پشت سر گذاشته است اما بینش جامعه‌شناسی او در مرحله گذار (به علت عدم دارا بودن فلسفه تاریخ) در کادر فلسفه تاریخ نمی‌باشد، لذا این امر باعث می‌گردد تا شریعتی در این مرحله هر چند موضوعات را به صورت جامعه‌شناسانه تبیین می‌نماید ولی جامعه‌شناسی او صورت مکانیکی داشته باشد که تمامی تئوریهای شریعتی در این مرحله از چنین خصیصه‌ایی برخوردارند، و فقط تمایز آن‌ها با مرحله قبل با روش جامعه‌شناسانه به آن‌ها نگرستن است که عاملی شد تا شریعتی در این مرحله دیگر مانند مرحله اول مقولاتی همچون «توحید و دیالکتیک و تاریخ» را به صورت فردی و معرفت‌شناسانه و اخلاقی تبیین نکند و همه را مانند دورکیهم به صورت جمعی ببیند. در این مرحله گرچه توحید شریعتی دوران فردی و اخلاقی سالهای ۴۵ تا ۴۷ را پشت سر گذاشته است و وارد توحید اجتماعی شده است و دیالکتیک معرفت‌شناسانه آگوست کنتی را مطرح نمی‌کند و تاریخ تحلیلی ابن خلدون را از صورت محمدشناسانه فردی مندرج در کتابهای - اسلام‌شناسی مشهد و جلد اول محمد خاتم پیامبران ارشاد و سیمای محمد و روش شناخت اسلام - وارد مقولات فریه جامعه‌شناسی؛ امت و امامت و هجرت و تمدن و... کرده است ولی به علت این که شریعتی هنوز به مرحله فرآیند تاریخ تبیینی نرسیده است لذا در دوران دورکیهمی به سر می‌برد و اندیشه و تئوری‌های او هنوز به مرحله کمال خود نرسیده است و شریعتی مانند بازرگان جوان هنوز شریعتی انطباقی است و شریعتی تطبیقی هنوز متولد و زایش نشده است تا در کانتکس فلسفه تاریخ بتواند همه حوادث و وقایع را تبیین نماید، در نیمه دوم سال ۴۸ در بستر سفر حج بود که برای اولین بار و به دعوت حسینییه ارشاد از شریعتی؛ تاریخ تبیینی یا شریعتی فلسفه تاریخ متولد می‌شود! این که در اولین سفر حج سال ۴۸ بر شریعتی چه گذشت؟ بر هیچ کس معلوم نیست و در هیچ جا شریعتی در باب - اکسپریانس - که بر او گذشته است به تفصیل سخنی نگفته است، تنها در جلسه دوم کنفرانس میعاد با ابراهیم بود که نخستین سفرنامه حج او عنوان می‌شود که در اسفند ماه سال ۵۸ و پس از برگشت از این سفر سرنوشت‌ساز آن را مطرح می‌کند. شریعتی به صورت کنایه می‌گوید؛ آنچه در این کنفرانس‌ها می‌خواهم در باب حج بگویم فقط گفتنی‌های قابل گفتن حج است، اما از آنجا که گفتنی‌های غیر قابل گفتن حج بیش از گفتنی‌های قابل گفتن آن می‌باشد من برای همه آرزو می‌کنم تا دل‌های شما در نمایشگاه بزرگ اسلام روزی بلرزد؛ و در همین مقدمه جلسه دوم کنفرانس‌های میعاد با ابراهیم است که شریعتی حج را به صورت یک اکسپریانس مطرح می‌کند.^۲ شریعتی در سفر حج سال ۴۸ و دوران غارنشینی در حرای جبل النور توانست آن را به جای بیست سال در یک ماه پشت سر بگذارد و با خاموشی در باب این اکسپریانس یک

۳. نه یک عبادت یا فروع دین آن چنان که اسلام فقاقت و حوزه در طول هزار سال به ما آموزش داده بودند در کنار نماز و روزه و زکات و خمس و امر به معروف و نهی از منکر.

ماهه برای همیشه بشریت را تشنه کام گذاشت و رفت.^۴ شریعتی در حالی از سفر حج سال ۴۸ برگشت که نتیجه آن را می‌توان با اکسپریانس مولوی با شمس مقایسه کرد.^۵

به هر حال اگر بخواهیم حاصل این تغییر و تحول سفر حج شریعتی عنوان کنیم؛ شریعتی بعد از این سفر حج وارد مرحله فلسفی تاریخ شد و فرآیند سوم حیات تئوریک شریعتی آغاز گردید که ما این فرآیند را مرحله پختگی تئوریک شریعتی نام می‌گذاریم (حاصل عمرم سه سخن پیش نیست؛ خام بدم پخته شدم و سوختم - مولوی) بنابراین شریعتی در ۶ سال حیات تئوریک (طی سال‌های ۴۵ تا ۵۱) سه مرحله را طی کرده است:

- ۱ - مرحله خامی تئوریک (شریعتی معرفت‌شناسانه دوران آگوست کنتی یا مرحله اقبال لاهوری که دو سال طول کشید، ۴۵ تا ۴۷)
- ۲ - مرحله گذار - با تکیه بر جامعه‌شناسی (شریعتی جامعه‌شناسانه یا دوران دورکیهمی که یک سال طول کشید، آذر ۴۷ تا آذر ۴۸)
- ۳ - دوران پختگی شریعتی فلسفی - تاریخی (که تا پایان عمر شریعتی این دوران ادامه داشت).

ادامه دارد

۴. البته مرتضی مطهری که در این سفر به همراه شریعتی بود طبق گفته خودش به جای این که اکسپریانس شریعتی را رصد کند در تمام این مدت یک ماهه شریعتی را رصد می‌کرده تا ببیند آیا شریعتی غسل جنابت می‌کند یا نه! که بالاخره طبق گفته خودش بعد از این سفر مطهری به این شناخت رسیده است که شریعتی غسل جنابت نمی‌کرده - جل خالق! از این همه هوش و استعداد اسلام فقاقتی!

۵. قابل توجه است که مولوی هم مانند شریعتی هرگز در باب دوران شش ماهه اکسپریانس خود با شمس تبریزی سخنی نگفته و هیچ کس نمی‌داند که در آن دوران شش ماهه‌ایی که مولوی و شمس در آن اتاق کاروان سرا دور از خانواده می‌گذراندند، بر مولوی چه گذشته است که وی در غزل شماره ۱۳۹۳ در صفحه ۵۳۹ دیوان شمس به صورت اشاره محصول آن اکسپریانس را در یک دیالوگ ما بین خودش و شمس مطرح می‌کند که بیان این غزل می‌تواند بازتاب شرح حالی از شریعتی باشد که در پایان سفر اول حج در آن قرار داشت؛

مردم بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیرست مرا جان دلیرست مرا	زهره شیرست مرا زهره تابنده شدم
گفت که دیوانه نه ای لایق این خانه نه ای	رفتم دیوانه شدم سلسله بندنده شدم
گفت که سرمست نه ای رو که از بین دست نه ای	رفتم و سرمست شدم و ز طرب آکنده شدم
گفت که تو کشته نه ای در طرب آغشته نه ای	پیش رخ زنده کنش کشته و افکنده شدم
گفت که تو زیرکی مست خیالی و شکی	گول شدم هول شدم و ز همه برکنده شدم
گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی	جمع نیم شمع نیم دود پر آکنده شدم
گفت که شیخی و سری پیش رو و راه بری	شیخ نیم پیش نیم امر ترا بنده شدم
گفت که با بال و پری من پر و بال ندم	در هوس بال و پرش بی پرو برکنده شدم
تابش جان یافت دلم و اشد و بشکافت دلم	اطلس نو بافت دلم دشمن این زنده شدم